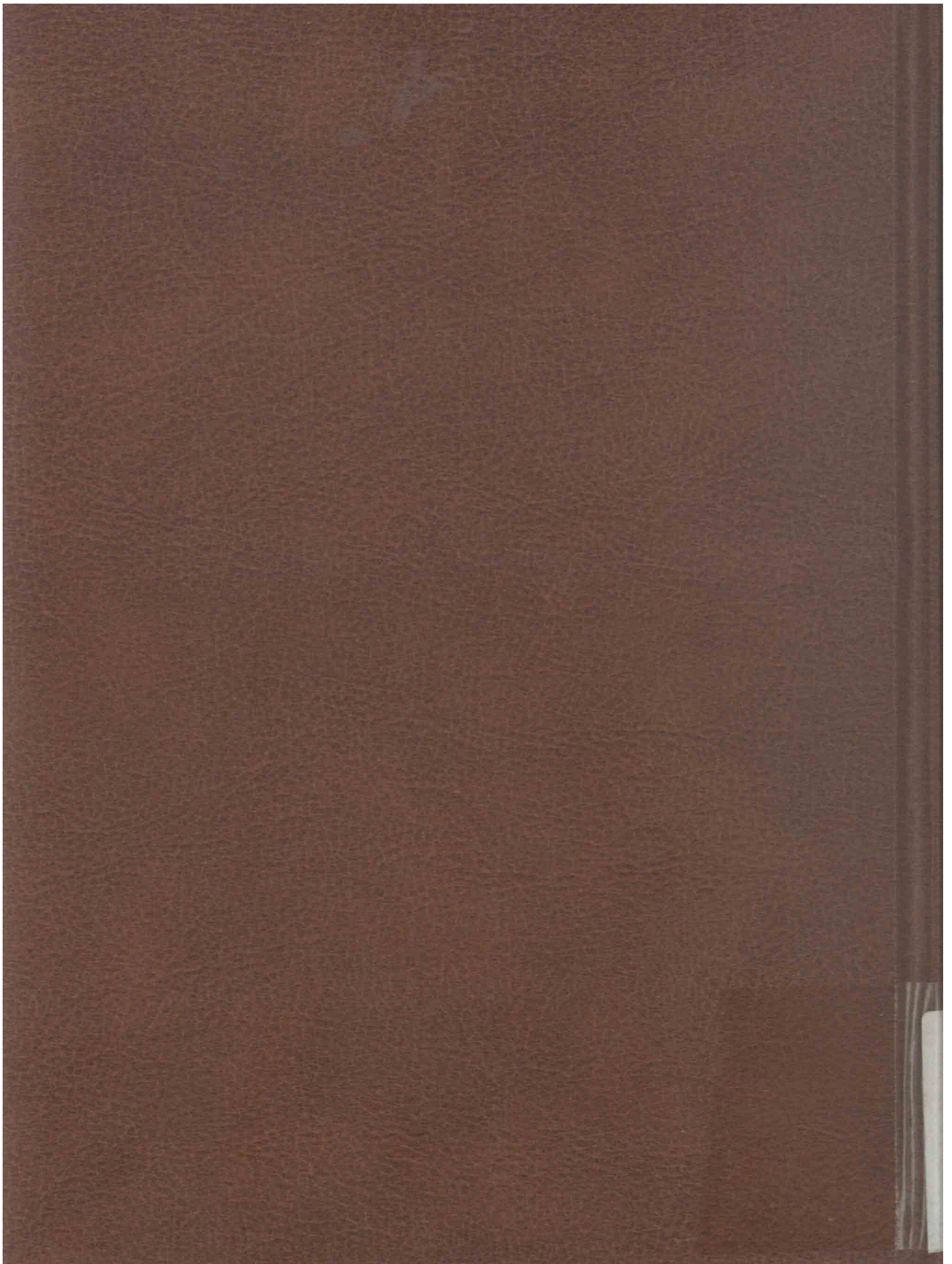
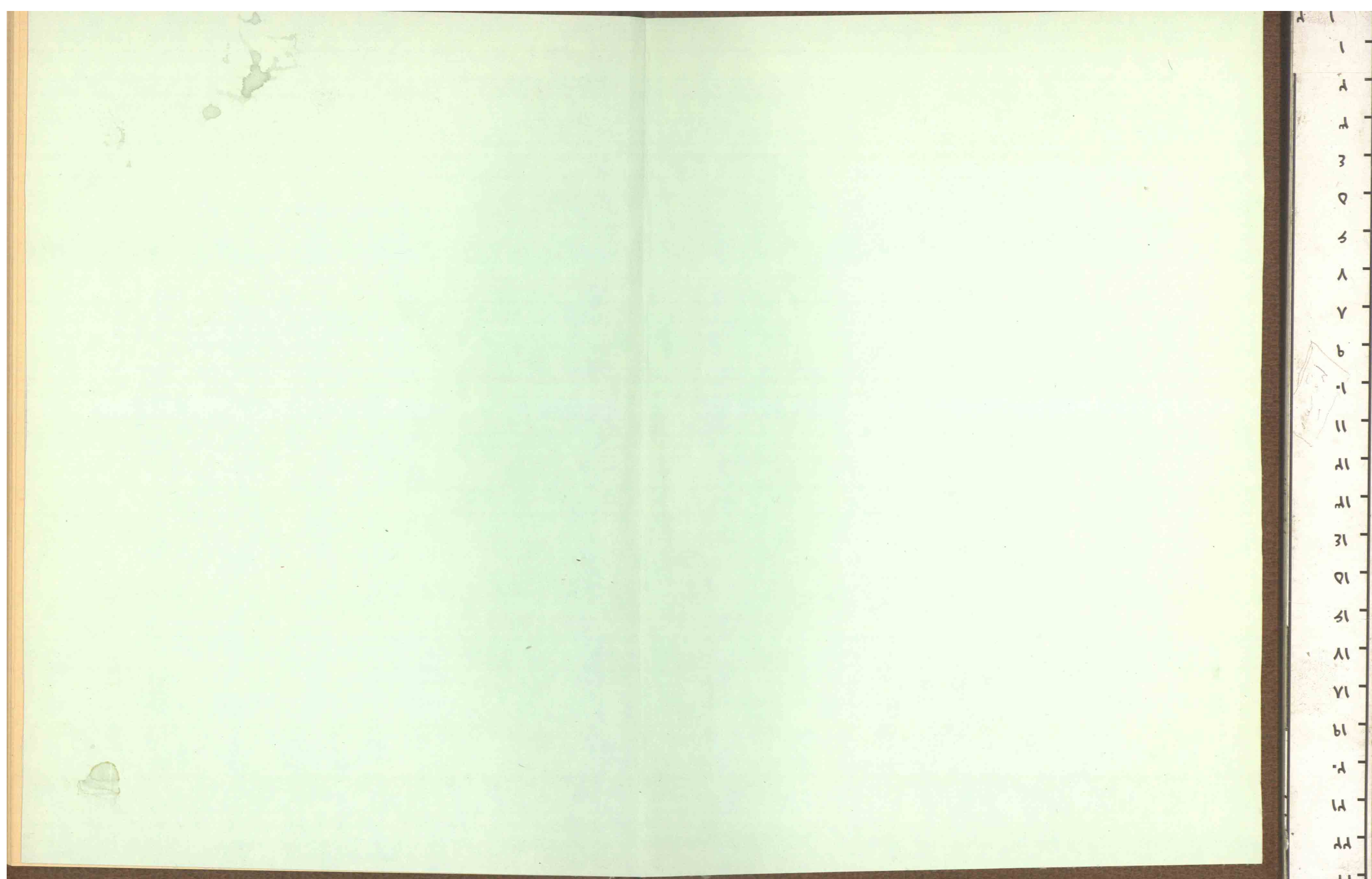
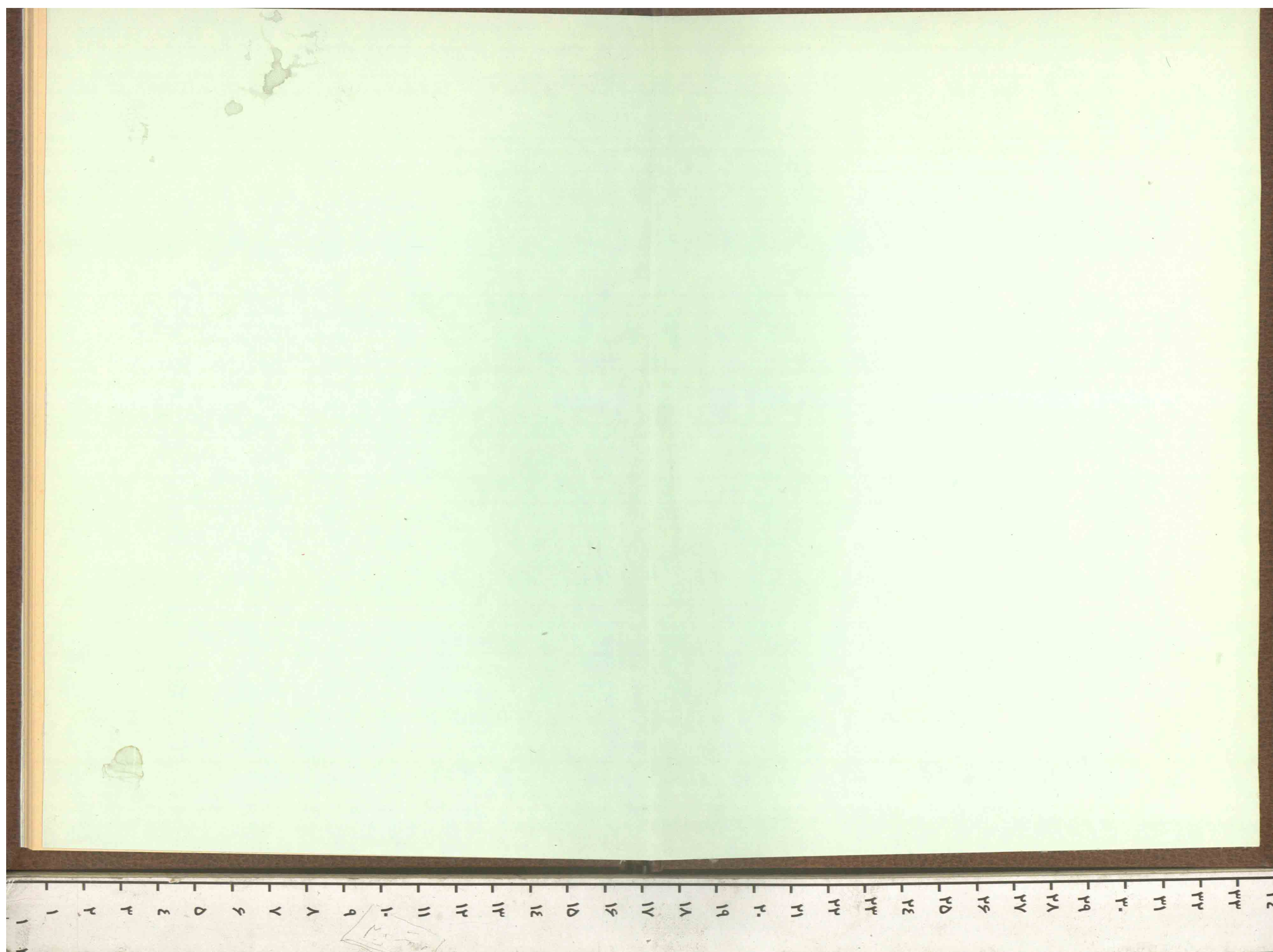






علامهٔ خالصی

فلسفهٔ
قیام مقدس

حسینی

شرح حدیث
حُسَیْنٌ مِنّی وَ اَنَا مِنْ حُسَیْنٍ

ترجمهٔ
حیدرعلی قلمداران

چاپ پنجم

بها ۱۵ ریال

علامهٔ خالصی

بسم الله الرحمن الرحیم
یهدی الی مکتبة مجلس الشوری
الاسلامی مع وافر التقدیر.
محمد مهدی الخالصی
۱۴ ج ۱ ۱۴۰۵
۲۱ بهمن ۱۳۶۳

فلسفهٔ

قیام مقدس

حسینی

شرح حدیث

حُسَینٌ مِنّی وَ أنَا مِنْ حُسَین



ترجمهٔ

حیدرعلی قلمداران

چاپخانهٔ قم

بها ۱۵ ریال

مقدمه بقلم مترجم

من در محیط ده چشم بدنیا گشودم وتا کنون که بیش از چهل وچند سال از عمرم گذشته است تقریباً نیمهٔ آنرا درمحیط ده بسر برده‌ام خانواده‌ام از نعمت علم وسواد بهره‌ور نبودند اگر تربیت وتجمل شهری نداشتند باری بمجامله و تزویر آن هم آلوده نبودند. درآن محیط اگر اسباب فسق و فساد چیزی موجود نبود، وسایل تحصیل کمال وآشنائی بمعالم دین نیز مفقود بود. در تمام دورهٔ سال تنها در ماه محرم آنهم فقط دردههٔ اول، تعزیه خواني (شبیه درآوردن) بتوسط همان تعزیه خوانهای ده بصورت ناقصی انجام میگرفت گاهی هم درماه صفر پنج مجلس روضه از موقوفه ای مخصوص خوانده میشد واحیاناً درماه رمضان آخوندی مناسب ده برای خواندن نماز جماعت می‌آمد. مجالس ومحافل دینی آن جاهمین بود وهمین! بلی گاهی درویشان و گدایاني مرثیه های غلط ودست پاشکسته‌ای برای اخذلقمهٔ نانی درب خانه‌ها میخواندند.

من در چنین محیطی بنام خداوحسین آشنا شدم وتصدیق میفرمائید که مطلب خیلی مهم نبوده اما بااینوصف از زماني که بین زن ومرد تشخیص داده ام همواره یاد خدا وشخصیت حسین برقلبم مستولي بوده‌است من در کودکی دیوانهٔ حسین بودم هروقت نام حسین رااز کسی میشنیدم اشکم جاري میشدهرگاه نام کربلابزبان کسي میگذشت ازشدت علاقه بآن دچارتب میشدم. دیدن شبیه بارگاه حسین که معمولاً در کاغذ چاپ میشد بالا ترین لذت من بود. آرزوئی جززیارت حسین نداشتم باری با این وضع وحال سنین عمر راپشت سر گذاشتم واشتیاق کربلاهمواره درجانم آتش افروزی میکرد تا در سال ۱۳۲۸ خورشیدی این توفیق دست دادو بعتبات مشرف گشتم وقتی که چشمم بگنبد پر نور حسینی افتادراستی دیوانه بودم با اینکه سنم از سی تجاوز کرده وباصطلاح برای خودمردی بودم، گریه وبیقراری بی‌اندازه‌ام توجه تماشاچیان را جلب میکرد. قبرمقدس حسین چون یك کانون قوی برق ومغناطیس مرا میگرفت و گیج ومبهوت میکرد و حالی داشتم که هیچ لفظی قادر بتعبیر آن نیست درطول این سنین، من بسخن هر گوینده‌ای در موضوع فداکاری حسین گوش داده وخیلی

از کتابهائی که در این باب نوشته شده بود مطالعه کرده بودم مطالب ضد ونقیضی را که در آنها بود هرچند از باب مسامحه در موضوعات مذهبی اغماض میکردم ولی وجدانم راضی نمیشد، تبلیغات مقلدانهٔ پاره ای ازروضه خوانها ووعاظ مطلب را درنوسانی انداخته از جائی میگرفت وبجائی ختم میکرد که باعقل ناقص من جور درنمی آمد آنها گفته بودند کشته‌شدن حسین برای انجام یك عهدومیثاق مخصوصی بود که در عالم ذر و روز(الست) پایه گزاری شد یعني فرزندان آدم یا امت اسلام چون مستحق جهنم بودند بایستی کسی باشد که دراین راه قربانی شده جام بلارا بسر کشد تابتواند کبادهٔ شفاعت را کشیده ومردم را ازدوزخ نجات دهد خدارا طوری معرفی میکردند که گوئی ازدست مخلوقات خودناراحت ودرخشم است ودر کمین فرصت است که مجال یابد و آنانرا بطرف آتش بکشاند و حسین طوری معرفی میشد که گوئی مراقب ومترصد است که چنین پیش آمدی رخ ندهد. در حقیقت آنچه من میفهمیدم مثل این بود که خدا در جانبي برای بدوزخ کشانیدن امت در کمین، وحسین درجانبی برای شفاعت باهمتی آهنین است و گوئی کشمکشی بین این دو نفر العیاذ بالله میباشدوسرانجام پیروزی باحسین است. من اینها رامیشنیدم و از احترام آلوده برعبی که از مطالب دینی داشتم جرأت اعتراض حتي در قلب خود بآن نداشتم تا آن نیروی حب الاطلاع باعث شد که کتابهای ملل واقوام دیگر غیرازاسلام رانیز تاحدامکان مطالعه کردم کم کم متوجه شدم که پاره‌ای ازاین عقاید سخیفه ریشه‌اش درافسانهٔ خدایان یونان واساطیر هندیان وموهومات مسیحیان است.

من تنها دراین باره در تردید نبودم بلکه اکثر مطالبی که بصورت فضایل برای ائمه واعلام دین گفته بودند مرادر تردید وتحیر داشت. آن حرفهائی که در بارهٔ امیرالمؤمنین گفته‌اند وآن راجزو معجزات شمرده‌اند: بستن شصت دیو درچند هزار سال قبل، رفتن علی سواره بنزد فرعون وترسانیدن او، نجات دادن علی مادرش فاطمه بنت اسدرا ازچنگ شیر درزمانی که دختر کوچکی بوده، قرآن خواندن آنحضرت درهنگام تولد، بآسمان رفتنش برای آشتی دادن بین دوملك که نزاع کرده بودند،

دربدر کردن علی رسول خدارا دریکشب درهفت شهر وبیابان ، مهمانی رفتن علی دریکشب بچهل خانه یابیشتر ، کشتن علی سی هزار جنی رادرچاه بئرالعلم ، حدیث بساط وجنك علی بایأجوج ومأجوج ، وازاین قبیل. من هرچه فکرمیکردم که برای کسی که امام وپیشوای مسلمین است وباید مردم از اعمال واقوالش تبعیت کنند اینکارهای عجیب وغریب چه فایده دارد ؟ برای علی چه فضیلتی است که در چهل خانه مهمانی رود برای اوچه فائده دارد که رسول خدارا در برهه‌ای ازشب بهفت شهر هفتاد ساله فاصله ازمدینه دربدر کند؟ !

چنین کسی چگونه میتواند امام وپیشوای مردم باشدتامردم بافعال و اقوال او اقتدا کنند واورا سرمشق خودبدانند؟ ! وصدها ازاین قبیل مطالب.

مخفی نیست که اینگونه عقائدغلو آمیزو خرافی ومضر اکثریت مردم ، موجب شده که پاره‌ای از مسلمانان ، طائفهٔ حقه شیعه را مشرك دانسته وآنانرا نه تنها مسلمان ندانند بلکه مهدور الدم شمارند وکار بجائی رسیده که دانشمندان مشهور ومطلع دنیا دراین باره کتابها نوشته وسرچشمهٔ این سرهومات رابخیال خودنشان داده‌اند .

پروفسور . ج . م . و یکنز استادعربی دانشگاه کمبریج در کتاب (میراث ایران) مینویسد :(تقریباً میتوان معادل تمام افکار وعقاید فرعی شیعه را ، درمذاهب بت پرستی قدیم و در مسیحیت باستانی پیدا کرد ، مثلاً چند نمونهٔ مهمتر آن : قربانی شدن و شفاعت از طریق شهادت امام حسین در کربلا برای بخشوده شدن گناه است وتمام دنیا راجهیزیهٔ فاطمه دانستن (دردین مسیح جهیزیهٔ مریم)است . . .)

حسینی که بفرمودهٔ پیغمبر خدا (مصباح هدایت وسفینهٔ نجات است) وفائده چراغ هدایت هم آن است که در تاریکی ضلالت و گمراهی ، راه روشن سلوك در راه خدا و طریق سعادت دنیا وآخرت رانشان دهد وفائده کشتی نجات هم آنست که در دریای متلاطم وپر جذرو مدّ حوادث دنیا که ملل واقوام را پریشان وغریق ونابود مینماید، بانشستن بدان کشتی خود را از امواج خروشان و بیرحم آن دریا نجات داد ، شما را بخدا ببینید بچه صورتی تعبیر شده که اکثریت مردم ما تصورمیکنند

تنها بااین تعزیه داریهای دروغین و نامشروع کذائی قلم نسخ وعفو بر گناهان خود کشیده وخود را لایق بهشت برین وهمنشینی انبیاء وشهداوصدیقین مینمایند .

صحیح است که بفرمایش علامهٔ خالصی همین تعزیه داری باهمهٔ خلل ونقائصی که دارد جلوی پیشرفت کمونیست وتبلیغات مسیحیت را میگیرد اما آیا بهتر آن نیست که مامردم خودرا بفلسفهٔ حقیقی شهادت حسینی آشنا کنیم واین عقایدخرافی که موجب طعن دشمنان براسلام ووهن مسلمین شده ازبین ببریم تافائدهٔ کافی و کامل آن رابدست آوریم . فرضاً که اینگونه تعزیه داریها که منشأاش همان عقیدهٔ (قربانی شدن وشفاعت ازطریق شهادت برای بخشوده شدن گناه امت است) چند صباحی هم توانست جلوی کمونیستی و تبلیغات مسیحیت را بگیرد آیا بااین کیفیت میتوان تاابد بدان امیدوار بودوتکیه نمود ؟ چرا نباید مردم ما که خودرامنتسب به بهترین مذاهب دنیانموده وپیروی پیشوایانی چون علی وحسین میباشند ، نفهمند یانخواهند بدانند که حسین اولین مسلمان وپیشوای اهل ایمان است و شیعه آن وقت میتوانند ادعای پیروی آنحضرت را نمایند که درراه دفاع حق و حقیقت و مبارزه با نا پاکی وستمگری اورا امام دانسته هرعملی را که وی درمقابل جباران وناپاکان انجام داد ، مدعیان پیروی آن حضرت نیزانجام دهند .

آیا اگر حسین برای تبعیت ، امام این مردم بودوغرور وجهل آنانرا ازفلسفهٔ قیام حسینی دور ننموده بود اینقدر بدبخت و ذلیل میشدند که امروز هر جبار گردنکش وهر قداره بند بی پدر ومادری برآنها مسلط شده منابع ثروت ومجاری عزت وسعادتشان دستخوش وملعبهٔ دشمنان شود ؟ ! .

حسین حجت خدا بر خلق است نه حجت خلق بر خدا ! حجت آنستکه بر حقانیت شخص مدعی ، علیه مدعی علیه استناد شود . باین معنی که خداوند در دنیا یا در روز قیامت خواهد گفت که حسین بهترین مسلمان معتقد بخدا وروز قیامت و پیرو قرآن و عارف باحکام الهی بود لذا در مقابل عقیدهٔ خود بمقتضای علم و معرفتش باحکام الهی اینگونه فداکاری نمود . پس وظیفهٔ هرمسلمانی نیزچنین

است که در مقابل اعتقاد حقه ودفاع از حقیقت مانند او یا قدری کمتر بفداکاری وجانبازی پردازد ولی مردم نادان تصور کرده‌اند که او حجت خلق بر خداست که بافداکاری خود مثلا خدارا محکوم کرده بندگان خدارا که آلوده وغرق معاصی و مستحق جهنمند ببهشت ببرد مسئلهٔ شفاعت در دین مبین اسلام باین معنای غلطی نیست که در تودهٔ ما حکمفرماست وموجب این همه جرأت بمعاصی الهی شده. و آن همه انذارات آسمانی را از اثر انداخته است!

مدتها بین عقل و عاطفه و بین مسموعات ووجدانم نزاع بود وسخت ناراحت بودم. من بخدا معتقد بودم زیرا جان وروان واعماق وجودم بهستی او گواهی میداد بعلم وحکمت آفرینندهٔ خود ایمان داشتم زیرا تا آنجا که عقل من قد میداد همه چیزرا ازروی علم وحکمت آفریده بود. بنبوت اعتقاد داشتم زیرا میدیدم بشر ازشکم مادر بمربّی احتیاج دارد وبرای این سفر طولانی از مبدأ تا معاد نمیتواند بدون مربی و راهنما باشد، میدانستم که برای بیان احکام الهی بکسانی نیازمندم که مستقیماً ازسرچشمهٔ نبوت سیراب شده باشند واینها جز خاندان پاك پیغمبر نتوانند بود. اما دیگر اینکارها بچه درد میخورد؟ امام که باید مبیّن احکام خدا قولا وفعلا باشد چه لازم است که شصت هزار سال قبل دست دیو را ببندد؟! چه احتیاج دارد که در گهواره، اژدر بدرد ودر قنداقه بآسمان بپرد؟ او که باید عملش سرمشق مردم باشد مثلا اطعام کردنش مسکین و یتیم و اسیر را، مورد تبعیّت مردم قرار گیرد که از قوت خود باتأسی بامام خود کم کرده ودر راه خدا انفاق نمایند، آنوقت چنین امامی که خود در چهل خانه یا بیشتر میتواند مهمان شود اگر قرص نان جو را بمسکینی دهد برای او چه فضیلت است وچگونه مورد تبعیت برای مردم دیگر خواهد شد؟!

علی که در بستر پیغمبر خوابید ودر جنگهای بدر واحد وخیبر وغیر آن، آن همه جانبازی وفداکاری نمود، درصورتی امام مردم میتواند باشد وحجت خداست که خود خوف مرگ داشته باشد وبدن شریفش درصورت اصابت شمشیر و نیزه مجروح شود (چنانکه شد)، وگرنه امامی که وقتی شمشیر بلند میکند فرشتگان آسمان از ترس ویران شدن زمین پائین می آیند ودستهای او را میگیرند وشهپر زیر شمشیرش میگسترند مبادا گاوماهی کشته شود! برای چنین کسی اقدام بجهاد وفرو رفتن در دریای لشگر چه فضیلت ومنقبتی خواهد بود؟! واگر اینهارا باصطلاح معجزه میدانند اولاً امام منصوص را بمعجزه احتیاجی نیست، ثانیاً در مقام معجزه اینها صادر نشده، ثالثاً اینها معجزه نیست بلکه موهومه است!!

این قبیل افکار مرا مدتها آزار میداد و برای یافتن جواب صحیح آن بهر وسیله‌ای متوسل میشدم. تا آنکه در بیست وپنج سال قبل با آثار عالیمقدار علامهٔ نامدار روزگار حجة الحق، و آیت الصدق، امام المجاهد والمجتهد الاکبر حضرت آیت‌الله خالصی ادام الله ظله العالی ومتع الله الاسلام والمسلمین ببرکات وجوده الشریف آشنا شدم.

مطالعهٔ اوّلین اثر این دانشمند اکبر برای من چون آبی سرد و زلال و گوارا بود که در بیابانی هول انگیز بتشنه‌ای سوخته ودرمانده رسد.

چون آن تألیفات و آثار را بامزاج روح خود ساز گار دیدم بجستجوی آن پرداختم تا نسخه‌ای چند از آن گنجینهٔ بیمانند یافته روان عطشان خود را از آن سیراب نمودم، چون در تمام آن آثار، مؤلف بزرگوار مردم را برای نجات از ضلالت بتدبر نمودن بکتاب کریم دعوت میکند. لذاهمّ خود را مصروف مطالعهٔ دقیق آیات الهی در قرآن مجید کردم بحمدالله تعالی بابهائی از آن گشوده شد که هرگز تصور آن راهم در اندیشهٔ خود ننموده بودم، بهر اندازه که توجه عمیق خود را بمصحف شریف آسمانی خود مصروف میداشتم میدیدم حروف و کلمات و سور و آیات آن یك بیك تدریجاً جان میگیرند وبا من بسخن درآمده انیس وحشت و مونس خلوت من میشوند.

روی همین پیش آمد در جستجوی سرچشمهٔ ملقّن آن معارف ربانی بر آمدم تا منبع این آب زندگانی را از نزدیك به‌بینم ظاهراً در اواخر بهار سال ۱۳۲۸ بود که وجود مقدس آیت الله خالصی را چون گنج شایگان در ویرانهٔ تهران در خانهٔ آقای تهرانیان یافتم واز نزدیك ایمان وخلوص وشجاعت و صراحت یك عالم ربانی را بر خلاف معمول صد چندان که می گفتند دیدم و از انفاس قدسیهٔ ایشان در تصویب و تأیید افکار خود مدد گرفتم و بگفتن و نوشتن آنچه فهمیده‌ام تشویق شدم. با این همه برای اینکه از آن کانون نور دور نیفتاده باشم همواره اندیشه و افکار خود را بتألیفات و آثار معظم له عرضه وتطبیق مینمودم وبدین منظور چندین جلد

از کتب مؤلفهٔ ایشانرا ترجمه وطبع کردم تا افکارم درافکاروآثارم درآثارحضرت ایشان ممزوج ومنحل شد بطوریکه امروز آنچه من میگویم ومینویسم مردم‌تصور میکنند آنها گفتار ونوشته‌های ایشان است در صورتیکه بدبختانه من فیض‌حضور ایشان‌رادرتمام عمر جزچند ساعت آن‌هم در اوقات متفرق درك نکرده‌ام که جمعاً شاید بده ساعت نرسد واز آثار ایشان نیز متأسفانه جزچند جلددراختیار ندارم.

وچندسال‌است که بدبختانه پیچیدگی‌مسائل‌سیاسی‌ایران وعراق‌ومشکلات تشرف بعتبات عالیات وعدم قدرت‌مالی من ، مانع بوده که استفادهٔ بیشتر ازآن محضر انوربهترین‌مبین‌شرع پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم دراین‌عصر ، بنمایم.

باید دراینجا بکور چشمی خفاشان حسود و بکور دلی جاهلان عنود نیز مراقب بود که دانسته یا ندانسته آلت فعل دشمنان دین و ملعبهٔ اعداء اسلام‌ومانع عظمت‌مسلمین گردیده‌وهر کسی‌را که‌فائده‌اش‌برای‌جمعیت‌بیشتروخیراتش‌افرونتر است بوسیلهٔ ایندشمنان دوست‌نما که گاهی ازمقدسان نهروان‌وزمانی‌از کمونیست های دشمن حق وایمان تشکیل میشوند ، ضایع نموده وازبین میبرند. ولی‌خدای اسلام همواره‌برای نمایاندن عظمت دین‌خود وتمام کردن حجت بالغهٔ‌خویش بهر صورت‌چنین‌افرادی‌رادرمیان‌مردم‌ذخیره‌نموده تاهر کس که‌خواستارحق‌است‌بدیشان مراجعه‌نموده‌حقیقت رادریابد ، اگرچه‌بسیاری‌ازاوقات‌وجودبا برکات‌اینان‌بواسطهٔ جهل وغفلت‌مسلمانان ، جلاشدهٔ اوطان یا الیف وحلیف زندان است ولی معهذا از افاضهٔ فیض ونور پاشی‌خود داری ندارند که :

گر زمغرب برزند خورشید سر عین خورشید است نی چیز دگر

اینك ترجمهٔ‌سخنرانی یك‌شب‌وجود پرفیض‌علامهٔ خالصی‌مدظله‌بمناسبت تولد حضرت‌سیدالشهداء(۳شعبان۸۱)دراین‌اوراق ازنظرخوانندگان‌میگذرد تافلسفهٔ‌قیام حسینی را درك کرده‌ومعنی‌امام بودن حسین‌رابدانند که تمام‌اعمال وافعال آنحضرت روی قیام بوظیفهٔ دینی او بوده و برای مسلمانان حجت و برای جهان و جهانیان سعادت است و نیزحقیقت گفتاروحسن سلیقهٔ نویسنده رادریابند.

قم‌پنجم‌محرم‌الحرام۱۳۸۲ - حیدرعلی قلمداران

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس خداوندیرا که پروردگار جهانیان است خداوندیکه در میان مردم امی‌پیغمبری از ایشان برانگیخت تاآیات خود را برایشان تلاوت کرده آنانرا پاك‌نموده کتاب‌وحکمت تعلیمشان کندهرچند بیشتر درگمراهی آشکارا بوده‌اند (سورهٔ جمعه آیه۲).

ودرودخدا برفرستاده‌اش که برای امت خود چنانکه خدا اورا امرفرموده بود ادای نصیحت کرد وایشانرا بدستور خدا ازتاریکیها بطرف روشنائی‌راند.

برای شما از جانب خدا نور و کتاب مبین آمد خدا بوسیلهٔ آن ، کسانی راکه پیرو خوشنودی اوباشندبراههای امن وسلامت هدایت کرده وبدستور اواز تاریکیهابجانب‌روشنائی‌میبردوآنانرابراه‌راست رهبری‌مینماید(سورهٔ‌مائده‌آیهٔ۱۶).

بسوی‌خدا دعوت فرمودوبشارت داد وبیم نمود، قوم وی بااو محاربه کردند ناچار مهاجرت نمود وجهاد کرد ، بتان را درهم کوبید وبتمام خیرات‌ارشاد کردو ازجمیع شرور اجتناب داشت وپس از وفات خویش کتاب خدا وعترت خودراودیعه نهاد تاآن کتاب را نگهبانی کرده بیانش نمایند.

آنگاه کتاب راببندگانی که‌آنهارابرگزیدیم بمیراث‌دادیم (فاطرآیهٔ۳۲).

واز تمام عترت کسیکه صدماتش بیشتر وبلایش عظیمتر و جهادش بزرگتر و بر حفظ دین اسلام از همه شان حریصتر بود نوادهٔ آنحضرت است، آن بزرگواریکه

موافقش در حمایت ازدین اسلام تمام کسانی را که دیدند وشنیدند بحیرت افکند و گواهی دادند باینکه موقفی که آنجناب داشت فقط خاص وجود مقدس او بوده واحدی درمیان بشر از آن روزیکه آدمی درروی زمین بوجود آمده دراین باره باوی همانند نیست وتاروز قیامت کسی باوي همانند نخواهد بود.

این جناب، سبط پیغمبر حسین پسر فاطمه دختر پیغمبر و پسر علي برادر پیغمبروابن عم اوست.

افسوس که وقت چندان وسعت ندارد که ممیزات این موقف عظیم بیان شود وما ناچاریم اشاره بپاره‌ای از مزایای آنحضرت نموده و بایجاز غیر مخل پرداخته از اطناب ملال آوراجتناب کنیم تادانسته شود که موقف حسین برای اسلام بود و از همین جا معلوم خواهد شد که آیا در این زمان مسلماني وجود دارد یا خیر؟ (۱).

من درذکر فضایل آنحضرت و مواقف وی تنها بآیات قرآنی واحادیثی که ازطرق اهل سنت روایت شده اقتصار میکنم برای اینکه قرآن مورد اتفاق واجماع تمام مسلمانان است و کتب اهل سنت در فضائل اهل بیت ازاحتمال دس مفوضه

(۱) این درصورتیست که ما اعمال حسین بن علی علیهما السلام رانمونه ومیزان عمل و برنامهٔ کار مسلمانان بدانیم ومعتقد باشیم که او امامی است که رفتار و گفتارش باید مورد تبعیت قرار گیرد، اما تبلیغات غلط و عقاید غلوآمیزووهم آلودنه تنها جناب اورا ازخاصیت یك پیشوای دینی انداخته بلکه وی را در کسوت یك موجود خیالی ونامفهوم درآورده است که هیچکس نمیخواهد ونمیتواند اعمال اوراتابع بشودواورا یکفرد کامل وعالی مسلمانی بداند که خودبهترین تابع قرآن واحکام اسلام بوده است وباید درسلوك طریق شریعت حضرتش را سر مشق قرار داد! بلکه غالیان وموهوم پرستان حسین و اعمال او را مافوق وخارج از دستورات قرآن معرفی کرده‌اند وشرح این مطلب خواهد آمد انشاءالله - مترجم.

و ساختگی غلاة دورتر وبرای اتحاد کلمهٔ مسلمین جامعتراست.

قرآن کریم

آیات بسیاری را درفضیلت حسین علیه السلام آورده‌اند ومن فقط بذکرچهار آیه اقتصار میکنم:

اول- در سورهٔ آل عمران آیه ٦١ فرمایش خدایتعالی (فمن حاجك فیه من بعدما جائك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکافرین) (با وجود دانشی که بسوی تو آمده هرکه درباره عیسی باتو مجادله کند بگو بیائید پسران وزنان وجانهای خویش را بخوانیم وبیکدیگر نفرین کنیم آنگاه لعنت خدا را بدروغگویان قراردهیم).

دوم -درسورهٔ احزاب آیه ۲۳ (انما یریدالله لیذهب عنکم الرجل اهل البیت ویطهرکم تطهیراً) (حق اینست که خدا میخواهد ناپاکی را ازشما خانواده ببرد وپاکیزه تان نماید پاکیزگی کامل).

سوم- در سورهٔ الشوری آیه ۳۳ قوله تعالي (قل لااسئلکم علیه اجراً الاالمودة فی القربي (۱) (بگو من ازشما برای پیغمبری مزدی بجز مودت خویشان نمیخواهم).

چهارم- درسورهٔ الانسان آیه ٥ (ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافوراً عیناً یشرب بها عباد الله یفجرونها تفجیراً) تا آیه ۹ (یوفون بالنذر ویخافون یوماً کان شره مستطراً ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیماً واسیراً).

(نیکوکاران پیمانه‌ای نوشند که آمیخته بکافور است از چشمه‌ای که

(۱) مترجم این کتاب را تألیفی دردست است که درموضوع مودة في القربي تحقیقات بیشتری نموده و مطلب را بخلاف مشهور وآنچه با روح و حقیقت اسلام موافق وآیات دیگر قرآن آن را مؤید است در یافته وانشاءالله عنقریب بطبع آن اقدام خواهدنمود - مترجم.

بندگان خدا از آن نوشند و آن را بهر کجا که خواهند روان کنند) تا آنجا که میفرماید: (نیکوکاران بنذر وفا نمایند واز روزی که شرّ آن مستولی و انکارناپذیر است بیم دارند وطعام را با آنکه دوست دارند بمستمند ویتیم واسیر دهند).

احادیث مباهله

در صحیح مسلم جزء چهارم باب فضایل علی بن ابیطالب پس از حذف سند میگوید: معاویة بن ابی سفیان سعد وقاص را امر کرد و گفت: چه چیز ترا مانع است که ابو تراب را سبّ نمائی؟ گفت اما مادامی که سه چیز را بیاد می آورم که رسول خدا ﷺ آنها را درباره آنحضرت گفت اورا دشنام نمیدهم. هر آینه اگر یکی از آن سه چیز برای من بود در نزد من محبوبتر بود از اینکه شتران سرخ مو داشته باشم. از رسول خدا ﷺ شنیدم هنگامیکه در یکی ازغزوات خود علی را جانشین خویش کرده بود، موقعی که علی بآنحضرت عرضکرد یا رسول الله مرا با زنان و کودکان واگذاشتی؟ رسول خدا باو فرمود: آیا راضی نیستی که ازجانب من بمنزلهٔ هرون باشی از جانب موسی؟ جز اینکه پیغمبری بعد از من نیست.

وشنیدم از آنجناب که درجنگ خیبر میگفت: هر آینه پرچم رابکسی دهم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا ورسول هم او را دوست میدارند، سعد گفت ما برای این منصب گردن کشیدیم پس رسول خدا ﷺ فرمود: علی را برای من بخوانید! علی آورده شد درحالیکه دردچشم داشت پس پیغمبر آب دهان درچشمان وی کرد وپرچم را باو واگذاشت پس خدا خیبر را بدست او گشود و هنگامیکه این آیه نازل شد(قل تعالوا ندع ابنائنا وابنائکم ونسائنا ونسائکم وانفسنا وانفسکم ثم نبتهل..) رسول خدا ﷺ علی وفاطمه وحسن وحسین راخواند وعرضکرد: بارخدایا اینان اهل بیت منند.

مسلم مانند این حدیث را در جای دیگر از همین جلد روایت کرده است و ثعلبی هم در تفسیر خود بسند صحیح مانند آن را روایت نموده است و همچنین

ابوالحسن فقیه بن المغازلی الواسطی درمناقب خود و ابو المؤید موفق بن احمد در کتاب فضایل علی بسند دیگر آنرا روایت کرده است. حافظ ابو نعیم صاحب کتاب حلیة الاولیاءِ سه حدیث با سندهائی در غایت خوبی نظیر دو حدیث مسلم روایت نموده است.

مغازلی از ابن اسحق و همچنین حموینی در کتاب فرائد السمطین بسند دیگر و همچنین موفق بن احمد در همین باب و مالکی در فصول المهمه و اکثر رجال حدیث باسانید مختلفه روایت کرده‌اند و مفسرین بر روایت آن اتفاق نموده‌اند. (١)

احادیث آیهٔ تطهیر

درصحیح مسلم ازعایشه امّ المؤمنین نقل کرده که گفت: صبحگاهان پیغمبر خدا بیرون آمد درحالیکه عبائی ازموی سیاه بردوش داشت پس حسن آمد اورا داخل آن عبا کرد آنگاه حسین آمد اورا نیزداخل نمود سپس فاطمه آمد او را هم داخل کرد پس علی آمد اورانیز داخل نمود آنگاه فرمود (انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهّرکم تطهیراً).

و در سند دیگر بهمین الفاظ از سلمه پسر زن پیغمبر روایت است که گفت آیهٔ (انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهّرکم تطهیراً) در خانه ام سلمه نازل شد پس پیغمبر علی و فاطمه و حسن و حسین را خواست و ایشانرا بکسائی پوشانید وعلی پشت سر پیغمبر بود پس آنگاه فرمود: بار خدایا اینان اهل بیت منند پس پلیدی را از ایشان ببر وآنانرا پاك و پاکیزه کن. ام سلمه عرض کرد ای پیغمبر خدا من نیز با ایشانم؟ حضرت فرمود. تو در جای خود باش تو عاقبت بخیری.

(١) آیت‌الله امام الخالصی مدظله کتاب مستقلی در باب مباهله نوشته و در مطبعهٔ معارف بغداد درسنه ١٣٧٠ چاپ شده بدان رجوع شود.

در سنن ترمذی پس از ذکر مناقب اصحاب از ام سلمه روایت میکند که پیغمبر بر حسن و حسین وعلي وفاطمه عبائی پوشانید آنگاه فرمود: بار خدا یا اینان اهل بیت و ویژگان منند از ایشان هر پلیدی را ببر و پاکیزه شان کن. ام‌سلمه گفت یا رسول الله من نیز با ایشانم؟ فرمود! در جای خود بایست تو عاقبت بخیری. (این حدیث حسن و صحیح است وآن بهترین حدیث است که دراین باب روایت شده است) پایان یافت آنچه در صحیح ترمذی بود. مانند این حدیث را مفسرین اهل سنت مانند حاکم وموفق بن احمد در این باب از ام سلمه و معقل بن یسارو ابی الحمراء وانس بن مالك وشیخ غلاء الدین سمنانی در شرح کبریت احمر و بیهقی و حاکم از ام سلمه در صحیحهٔ خود وابن ابی شیبه و ابن جریر و زمخشری در کشاف وغیر آن از محدثین ومفسرین واهل سیر باسانید صحیحه روایت نموده‌اند.

و صاحب کتاب ینابیع المودة بسیاری از احادیث اهل سنت را چنانکه مسلم از عایشه وترمذی از ام سلمه روایت نموده جمع کرده است و همچنین سید بحرانی در کتاب غایة المرام جمع آوری کرده است.

احادیث قربی

در مسند احمد از ابن عباس رضی الله عنهما روایت نموده است که گفت هنگامی که آیهٔ (قل لااسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی) نازل شد صحابه عرض کردند: یا رسول‌الله کیانند این کسانی که مودت ایشان برما واجب است؟ فرمود: علی وفاطمه وحسن وحسین.

همین حدیث را طبرانی در معجم کبیر خود وابن ابی حاتم در تفسیر خود وحاکم از مناقب و واحدی در وسیط وابو نعیم حافظ در حلیة الاولیاء وثعلبی در تفسیر خود وحمویني ازفرائد السمطین روایت نموده‌اند ودر کشاف درتفسیر این آیه گفته است:

روایت شده هنگامیکه این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله آن کسانی

که خویشاوندان تواَند کیانند که مودّت ایشان بر ما واجب است؟ فرمود: علي و فاطمه وپسر آنها، وباین معني دلالت میکند آنچه ازعلی علیه السلام روایت شده که فرمود: برسول خدا ازحسد مردم نسبت بخودم شکایت کردم پیغمبر فرمود: آیا راضی نمیشوی چهارمین چهار نفري باشی که اول وارد بهشت میشوند من وتو وحسن وحسین، وزنان ما از دست راست وچپ ما وذریهٔ ما پشت سر زنان ما. پایان.

احادیث دراین باب ازطرق جمیع محدثین مسلمین خیلی زیاد است.

احادیث ابرار در سورهٔ دهر

در کشاف زمخشری درتفسیر قول خدای تعالي ازسورهٔ هل اتي (بما صبروا) نص آن این است: ازابن عباس روایت است که حسن و حسین بیمار شدند رسول خدا با جمعي که با او بودند از ایشان عیادت فرمود. حاضرین گفتند: اي ابوالحسن کاش برای فرزندانت نذر کنی. پس علی وفاطمه وفضّه کنیز آنها نذر کردند که اگر آن دو از بیماری شفا یابند سه روز روزه بگیرند، آندو شفا یافتند ولی چیزي با آنها (درخانهٔ آنها) نبود.

پس علي از شمعون یهودی خیبری، سه صاع جو قرض نمود، فاطمه صاعی را آسیا کرد وپنج قرص نان بعدد خودشان پخت ودر جلوی خود نهادند تا افطار کنند سائلی بر ایشان ایستاد و گفت: السلام علیکم اهل بیت محمد! سائل مستمندی ازمستمندان مسلمین است مرا خوراکی دهید خدا شما را از مائده های بهشت اطعام کند پس اورا بر خود اختیار کردند وشب را بروز آوردند بدون اینکه چیزی جز آب بچشند وصبح کردند. درحالیکه روزه بودند همینکه شام کردند وطعام را درمقابل خود نهادند یتیمی برایشان ایستاد اورا برخود اختیار کردند ودرمرتبهٔ سوم اسیری برایشان ایستاد پس مانند همان کردند همینکه صبح شد علی رضی الله عنه دست حسن وحسین را گرفت وبرسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روی آوردند همینکه حضرت، ایشانرا دید درحالیکه

مانند جوجه ازشدّت گرسنگی می‌لرزیدند فرمود : چقدر سخت ناراحتم می کند آنچه بشما می‌بینم وازجا بلندشد وباایشان براه‌افتاد، پس فاطمه رادرمحرابش دید که‌پشتش بشکمش چسبیده وچشمانش فرو رفته است از این وضع ناراحت شد پس جبرئیل نازل‌شد و گفت یامحمّد گوارابادترا دربارهٔ اهل‌بیت‌تو آنگاه این‌سوره‌را بروی خواند .

درمجمع البیان ازواحدی ازشیوخ معتزله درروایت عطا ازابن عباس‌روایت شده که علی‌بن ابیطالب علیه السلام خود را اجیر کرد تا نخلستانی را باندکی از جو آبیاری کند تااینکه صبح کرد همینکه صبح شد وجورا گرفت سه‌بار آسیا کرد ازآن خوراکی ساختند تابخورند که بآن حریره گویند همینکه پختش تمام‌شد مسکینی آمد طعام را بسوی او بیرون بردند آنگاه یکسوم دیگر را دومین مرتبه درست کردند همینکه پختش تمام‌شد یتیمی آمد وسئوال کرد آن‌را بوی اطعام کردند آنگاه یکسوم سوم‌را ، همینکه پختش‌تمام شد اسیری ازمشر کین آمد وسؤال کرد آن‌را بوی اطعام کردند و روزرا گرسنه بسربردند - پایان .

بنابراین یك‌شب راگرسنه‌خوابیدندودوروز راروزه گرفتندبدون آنکه‌افطار کنند یعنی افطار یکشب و سحر آن از ایشان فوت شد .

* * *

همینکه آیت‌الله‌خالصی حفظه‌الله‌از ذکراحادیث‌خلاص‌شدفرمود : رواة‌اهل‌سنت و کتب‌جمع‌علمای آنهارضوان‌الله‌علیهم مطالب‌بسیاری‌درتفسیراین‌آیات کریمه نقل کرده‌اند که‌برای‌رعایت‌ضیق‌وقت‌اقتصار‌مینمائیم‌بدانچه‌خودمانقل کرده‌ایم‌واهل‌سیر جزاهم‌الله خیراً درفضائل حضرت حسین علیه السلام واحوال اوبطور مطول نوشته‌اند واز کتب اهل سیر اقتصار میکنیم بدانچه امام عزّالدّین‌بن حسنعلی بن عبدالکریم جزری در کتاب (اسد الغابة فی معرفة الصحابه) نوشته است و بر آنچه شعراء در مختصری که امام قرطبی آنرا ذکر کرده است ومن اینك آنرا ازهردو کتاب بنص آنها برای‌تتمیم فائده نقل‌مینمایم .

جزری رحمه‌الله‌در کتاب (اسدالغابة) گفته‌است : حسین‌بن علی‌بن ابیطالب

بن‌عبدالمطلب‌بن‌هاشم‌بن عبدمناف القرشي الهاشمی ابوعبدالله‌ریحانهٔ پیغمبر وشبیه اواز سینه تاپائین همینکه تولد یافت پیغمبر در گوش او اذان گفت پس اوسید جوانان اهل بهشت وپنجمین اهل کسااست مادر اوفاطمه دختررسول‌خدا سیدهٔ‌زنان اهل عالم است‌مگرمریم‌علیهاالسلام .

خبرداده‌مارا ابواحمدعبدالوهاب بن‌ابی‌منصورالامین بغدادی گفت‌خبرداده‌مارا ابوالفضل‌بن ناصرخبرداد مارا ابوطاهربن ابی‌الصقر الانباري‌خبرداد مارا ابوالبرکات بن‌نظیف الفراء خبرداد مارا حسن‌بن رشیق خبرداد مارا ابوبشرالدولابی خبرداد مارا محمّدبن‌عوف‌الطائی خبرداد مارا ابونعیم فضل‌بن دکین وعبدالله‌بن موسی گفت حدیث کرد مارا اسرائیل ازابی اسحق‌ازهانی‌بن‌هانی ازعلی‌بن‌ابیطالب رضی‌الله عنه که‌فرمود : چون حسن متولد شد اوراحرب نامیدم پس رسول خداآمد و فرمود : پسرم‌رابمن‌بنمائیدواوراچه‌نام گذارده‌اید؟! گفتم‌حرب‌فرمود: بلکه‌حسن‌است‌وهمینکه حسین تولدیافت اوراحرب نامیدم پس‌رسول‌خداآمدوفرمود : پسرم رابمن‌بنمائید اوراچه‌نام گذارده‌اید؟! گفتیم حرب‌فرمود : بلکه حسین است همینکه سومی تولد یافت اورا نیز حرب‌نامیدم همینکه پیغمبرآمد فرمود : پسرم رابمن‌بنمائید اورا چه نامیده‌اید ؟ گفتیم حرب ! فرمود : بلکه‌محسن است ، آنگاه فرمود : ایشانرا بنامهای‌فرزندان‌هرون که شبروشبیر ومشبراست‌نامیدم . راوی گفت دولابي مارا خبر داد (۱) . . . ازعمران‌بن سلیمان که گفت‌حسن‌وحسین از نامهای اهل‌بهشت است که در زمان جاهلیت این دواسم‌نبود .

لیث بن‌سعد گفت: فاطمه دختررسول خداحسین‌بن‌علی علیه السلام رادرچندشب‌از شعبان گذشته‌درسال‌چهارم‌هجرت‌زائید، وجعفربن‌محمّد علیه السلام فرمود : بین‌حمل‌حسین

---

(۱) چون ذکر رجال این اسناد برای بسیاری از خوانندگان ما مفیدنبود لذا حذف کردیم واز راوی متّصل نام بردیم - مترجم .

پس از ولادت حسن فاصله‌ای نبود مگر یك طهر. قتاده گفت: حسین یکسال و دو ماه بعد از حسن تولد یافت پس تولد آن جناب در شش سال و پنجماه و نیم از هجرت است.

هشام بن زیاد از مادرش فاطمه بنت الحسین علیها السلام روایت کرده که او از پدرش حسین بن علی شنیده است که می گفت: شنیدم از رسول خدا که هیچ مرد مسلمان و زن مسلمانی که او را مصیبتي رسیده باشد هر چند عهد آن گذشته و کهنه‌شده باشد پس برای آن از نو استرجاع کند خدا برای او ثوابی در این باره نو کند و بوي همان ثوابی را عطا کند که آن روزیکه مصیبت براو وارد شده و عده داده است. طلحة بن عبدالله از حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است که گفت فرمود: رسول خدا امان امت من از غرق آن است که همینکه سوار دریا شدند آیهٔ: (بسم‌الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم) را بخوانند.

ابو هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که گفت حسن و حسین در مقابل رسول خدا کشتی میگرفتند و رسول خدا میفرمود: جانم حسن! فاطمه عرض کرد چرا میفرمائی: جانم حسن! حضرت فرمود: جبرئیل هم میگوید: جانم حسین! (تشویق حریف).

از ابن عبد الرحمن بن ابی نعیم روایت است که گفت مردی از اهل عراق از پسر عمر از مسئلهٔ خون پشه که بجامه رسد میپرسید. پسر عمر گفت: این را به بینید! از خون پشه میپرسد! و حال اینکه پسر رسول خدا را اینان کشتند!! و من از رسول خدا شنیدم که می گفت حسن و حسین دو گلدستهٔ منند از دنیا.

این قبیل احادیث مکرر است و بعضی از آن گذشت که ما احتیاج باعادهٔ آن نداریم.

یعلي بن مره گفت که رسول خدا فرمود: حسین از من است و من از حسینم خدا دوست دارد هر که حسین را دوست دارد. حسین سبطی است از اسباط..

از هانی بن هانی روایت است که علی (امیر المؤمنین) فرمود: حسن برسول خدا شبیه است از سینه تا سر و حسین برسول خدا شبیه است آنچه پائین تر از این است

(یعنی از سینه تا قدم).

از انس بن مالك روایت است که گفت: سر حسین بن علی علیه السلام را بنزد عبید الله بن زیاد آوردند آن را در طشتی گذاشت و چوب بآن میزد و در خوبي آن چیزی می گفت! انس گفت شبیه ترین مردم برسول خدا بود و بوسمه خضاب نموده بود. این حدیث صحیح و متفق علیه است.

اوزاعی از شداد بن عبدالله روایت نموده است که گفت از واثله بن اصقع شنیدم که وقتي سر حسین را مي آوردند مردی از اهل شام آن حضرت و پدر اورا لعن کرد واثله گفت بخدا سوگند من همواره علی و حسن و حسین و فاطمه را دوست میدارم پس از اینکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که درباره ایشان میفرمود: آنچه میفرمود.

خودم روزی را بخاطر دارم که بر پیغمبر در خانه ام سلمه وارد شدم پس حسن آمد اورا برزانوی راست خود نشانید و بوسید آنگاه حسین آمد او را نیز برزانوی چپ خود نشانید و بوسید آنگاه فاطمه آمد اورا درمقابل خود نشانید آنگاه علی را خواند سپس گفت: (انما یریدالله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت ویطهّرکم تطهیراً) بواثله گفتم رجس چیست گفت شك دربارهٔ خدای عزّ وجل.

ا واحمد عسکری گفته است که گفته شده که اوزاعی در فضائل، هیچ حدیثی جز این حدیث را روایت نکرده است. همچنین گفت که زهری حدیثی در این باره جز یك حدیث روایت نکرده است، برای اینکه ایندو نفر میترسیدند. زبیر بن بکار گفت مصعب مرا حدیث کرد که حضرت حسین بیست و پنج حج باپای پیاده بجا آورد و این حج را درموقعیکه در مدینه بود بجا می آورد ولی موقعیکه بعراق داخل شدند درسال ٤١ حجی بجای نیاورد ودر سال ٦١ کشته شد.

حسین کارهائی را که برادرش حسن انجام میداد از قبیل تسلیم شدن بمعاویه کراهت داشت و میگفت ترا بخدا قسم میدهم، اگر کردار معاویه را تصدیق کنی مثل اینکه کردار پدر خود را تکذیب کرده‌ای! حسن باو فرمود: ساکت باش من باین

امر ازتو دانا ترم .

حسین شخص فاضلی بوده که بسیار روزه گیر و نماز خوان و حج بجا آور وصدقه‌ده وکارهای خیر انجام‌ده بوده . درروزجمعه‌ونیز گفته‌شده که روزشنبه که‌همان روز عاشورا بود ازسال شصت ویکم در کربلا از سرزمین عراق کشته شد و قبر اومشهور و زیارتگاه است وسبب قتل او آن بوده که چون‌معاویة‌بن ابی‌سفیان‌مرد بسیاری‌ازاهل کوفه بحسین‌بن‌علي نوشتند که‌بسوی ایشان بیاید تاباوی بیعت کنند وخود آن‌حضرت از بیعت یزید بن معاویه‌آنگاه که پدرش برای او بولایت عهدی بیعت‌میگرفت خود داری کرد وپسر عمر و عبدالله بن زبیر وعبدالرحمن بن ابی ابکر نیز با آنحضرت از بیعت یزید امتناع‌نمودندهمینکه معاویه‌وفات یافت‌باز آنحضرت بیعت نکرد واز مدینه بمکه رفت و در حالیکه در مکه بود کاغذ های اهل کوفه برای او آمد لذا براي رفتن مهیا شد جماعتی اورا نهی کردند که از آن جمله برادرش محمدبن الحنفیه وپسر عمر وابن عباس و غیرآنها بودند حضرت فرمود : من در خواب رسول خدا را دیدم که بمن امر فرمود ، بامری که من آنچه را امر فرمود بجا می‌آورم . همینکه بعراق آمد یزید قبلاً عبید بن زیاد را بر کوفه عامل (والی) کرده بود . پس لشگر ها بطرف وی تجهیز نمود و عمر بن سعدبن ابی وقاص‌را بر ایشان امیر کرد و امارت ری را بوی وعده داد پس درحالیکه امیر بود روانه شد وحسین را کشتند پس ازاینکه‌از اوخواستند که‌بر حکم‌عبیدالله بن زیاد گردن‌نهد ،وی‌امتناع نمود وقتال کرد تااوونوزده نفر ازاهل بیتش کشته شدند. حضرتش راسنان بن‌انس‌نخعی کشت‌و گفته‌اند شمر بن‌ذالجوشن کشت وخولی بن یزید براو تاخت و گفته اند عمربن سعداورا کشت واین‌صحیح نیست وصحیح آنست که سنان بن انس نخعی اورا کشت .

واما گفتهٔ کسی که گفته است : شمر وعمربن سعد اورا کشتند برای این است که عمر مردم رابرقتل آنحضرت‌تحریض‌میکرد وبا ایشان بآنحضرت حمله‌ور میشد وعمر امیر لشگر بود لذا نسبت قتل‌راباو داده‌اند وهمینکه خولی بروی

اسب راندسر اورا بسوی ابن‌زیادحمل‌نمود و گفت :

اوقر رکابی فضة وذهباً فقد قتلت السید المحجبا
قتلت خیر النّاس اماً وابا و خیرهم اذینسبون النسبا

رکاب‌من زطلا وز نقره سنگین دار که‌من بکشته‌ام‌از کینه‌سیداحرار
کسیکه‌بهتر خلق‌است‌درنسب‌بجهان وراست فاطمه مام و پدرشه کرار

گفته‌اند که سنان بن انس همینکه آنجناب را کشت مردم باو گفتند : تو حسین‌بن علی را کشتی و حال آنکه او کسی است که مادرش فاطمه دختر رسول خدااست که ازحیث خطر برای‌بنی‌امیه عظیمترین‌عرب بود که میخواست پادشاهی بنی‌امیه راازبین ببرد پس اگر همه اموالشان رابتوبدهند هنوز کم است لذا روی باسب‌خود آورد وشجاعی‌بود که آلودگی داشت‌پس بردرخیمه عمربن سعد ایستاد و ابیات فوق الذکر را انشاد کرد عمر گفت من گواهی میدهم که تودیوانه‌ای ! واورا باتازیانه‌آزرد و گفت آیا بدین سخن‌تکلم میکني ؟ قسم بخدا اگرابن‌زیاد آنرا مي‌شنید را می کشت .

همینکه حسین علیه‌السلام کشته شد عمرسعدچندتن را امر کرد که اسبان خود راسوارشدند وبدن حسین راپامال کردندوعده کسانی که باآن‌حضرت کشته‌شدند هفتاد ودونفر مردبود همینکه آنحضرت کشته شد عمرسر آنجناب وسرپاران اورا برای ابن‌زیاد فرستادپس ابن‌زیاد مردم راجمع کرد وسرهارا احضارنمود وباچوب دستی بلبان حسین مینواخت همینکه زیدبن ارقم دید که چوب دستی خود را بر نمیدارد گفت : این‌چوب‌دستی‌رابردار بخدائی که جزاوخدائی نیست که من‌لبهای رسول خدارا براین دولب دیدم که آنهارا میبوسید آنگاه گریه کرد . ابن‌زیاد باو گفت : خدا هردوچشمت رابگریاند اگرنه این بود که تو پیری هستی که خرف شده‌اي هرآینه گردنت رامیزدم پس زید بیرون آمد در حالیکه می گفت : شما گروه عرب ازامروز ببعد بردگان‌هستید ، حسین فرزند فاطمه را کشتید و پسر مرجانه‌را برخود امیر کردید که نیکان شمارا بکشد وبدان شمارابردهٔ خود کند

واکثر مردم آنحضرت رامرثیه‌ها گفتند(۱)

سلمی گفت ! من بر امسلمه داخل شدم درحالیکه گریه میکرد گفتم چرا گریه‌میکنی ؟ گفت رسول‌خدا ﷺ رادرخواب دیدم درحالیکه برسر وریشش خاك بود گفتم یارسول‌الله تراچه میشود؟ فرمود : الآن حسین را کشتند .

ابن‌عباس گفت چنانکه‌درخواب بینند رسول‌خدارا نیم روز در خواب دیدم در حالیکه ایستاده وپریشان موی وغبار آلود بود دردستش شیشه‌ای بود که در آن خون بود گفتم پدر و مادرم فدایت یا رسول الله این خون چیست !؟ فرمود : این خون حسین است که‌همین امروز آن را جمع کرده‌ام بعداً معلوم شد که در همان موقع آنحضرت کشته شده‌است .

عمارة‌بن عمیر گفت : همینکه سرابن زیاد ویاران اورا آوردند من‌درمسجد نگاه‌میکردم پس‌نظرم بمردم افتاد که می گفتند آهای آمد ، آمد ، دراین‌هنگام ماری آمد که‌درمیان سرها میگذشت تاداخل‌سوراخ بینی عبیدالله‌بن زیادشدآنگاه اندکی مکث کرد وخارج شد پس‌رفت تاپنهان شد باز گفتند آهای آمد ، آهای آمد ، واینکاررا دومرتبه یاسه مرتبه انجام داد. ترمذی گفته‌است‌این حدیث‌حسن صحیح است که آن‌را هرسه نفراخراج کرده‌اند .

جزری درترجمهٔ امام حسن در کتاب اسدالغابه آورده است که پیغمبراورا حسن‌نامید وروز هفتم ازاوعقیقه‌داد ومویش راتراشید و امر کرد که‌بوزن‌آن‌نقره بتصدق دهند . . تا آنکه گفته است ابن اعرابی از مفضّل روایت کرده است که گفت : خدا اسم حسن وحسین رامحجوب داشت تاپیغمبر آنهارا بدان‌نامها نامید

---

(۱) دراینجا حضرت آیت‌الله‌خالصی‌مدظله‌مرثیه‌ای را که‌سلیمان‌بن قبه‌خزاعی ومنصور التمری گفته‌اندآورده است که چون‌عربی است وترجمهٔ آن بفارسی ازآن لطافت‌می‌افتدوما باداشتن مرثیه‌هائی‌امثال‌دوازده بند محتشم کاشانی‌وغیرآن‌ازآن بی‌نیازیم‌لذا آنهارانیاوردیم ـ مترجم .

تاآنکه گفته است : رسول خدا فرمود : حسن و حسین دو آقای جوانان بهشتند مگر دوپسر خاله : عیسی ویحیی بن زکریاصلی‌الله علیهما تاآنکه گفته است از اسامة‌بن زیدروایت‌است که گفت : شبی‌جهت‌حاجتی‌درخانهٔ‌پیغمبر را کوبیدم‌حضرت بیرون‌آمد درحالیکه برچیزی مشتمل‌بود که من ندانستم‌چیست همینکه ازعرض وحاجت‌خود فارغ شدم عرض‌کردم این چیست که برآن‌مشتمل هستید حضرت‌آن راباز نمود ناگاه‌دیدم حسن وحسین‌برروی دوزانوی آن‌جناب هستند پس‌فرمود : این دوتاپسران‌من‌اندتااینکه گفته‌است : ازبریده روایت‌شده که او گفت : پیغمبر خدا برای ماخطبه میخواند که ناگاه حسن وحسین آمدند درحالیکه برآنها دو پیراهن قرمز بود میرفتند وبسر درمی‌آمدند پس پیغمبر ازمنبر پائین‌آمد وآندو رابرداشت ودرمقابل خود گذاشت آنگاه فرمود : خداراست گفته است (مالهای شماوفرزندان شمافتنه‌اند) من‌باینندو کودك نظر کردم که میروند وبسر درمی‌آیند صبر نکردم تااینکه سخن خودرا قطع کردم وآنها را برداشتم . تا آنکه گفته است : اززیدبن ارقم‌روایت شده که رسول خدافرمود : درمیان شما چیزی‌میگذارم کهاگر بدان‌تمسك جوئید هرگز گمراه‌نشوید یکی‌ازآن دوبزرگتر ازدیگری است وآن کتاب خدا است که ریسمانی‌است که ازآسمان بطرف زمین آویخته‌است وعترت من خانواده من وهرگز این‌دو ازهم جدا نمیشوند تادرحوض برمن وارد شوند پس بنگرید که چگونه در بارهٔ آن دو برای من جانشین میشوید تا گفته است : رسول خدا فرمود : خدارا برای آن دوست داشته باشید که از نعمت خود بشما ارزانی فرموده است ومرابدوستی خدادوست دارید واهل بیت‌مرابدوستی‌من.

پایان‌یافت‌آنچه‌امام جزری درترجمهٔ‌حسن علیه‌السلام ازاحادیث مشترك بین‌حسن وحسین‌آورده است.

* * *

پس ازآنکه آیت الله خالصی آنچه در کتاب اسدالغابه است مذکور داشت

پرداخت بپاره‌ای از آنچه امام شعرانی در کتاب مختصر التذکره امام قرطبی ذکر کرده است.

امام قرطبی درترجمهٔ حضرت حسین گفته است خدا ازقاتل او خوشنود مباد. تا آنجا که گفته حافظ ابوشعیب عثمان بن السکن رحمه الله تعالی بسند خود از انس بن حارث روایت نموده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: این پسر من درسرزمینی اززمین عراق کشته میشود کسیکه ازشما اورا درك کرد بایدیاریش کند راوی گفت: پس همین انس با حسین رضی‌الله تعالی عنهما کشته شد وامام جزری در کتاب خود اسدالغابة همین را درترجمهٔ انس بن حارث گفته است.

امام احمد در مسند خود از انس آورده است که فرشتهٔ باران از پیغمبر دستوری خواست تا خدمت آن جناب آید حضرت باو اذن داد پس بام سلمه فرمود تودر درخانه باش که کسی بر ما وارد نشود راوی گفت پس حسین آمد که داخل شود مانعش شد حسین تلاش کرد تا داخل شد وآمد تا بر پشت پیغمبر وروی شانه و بر گردن آنحضرت نشست فرشته بپیغمبر گفت آیا او را دوست میداری حضرت فرمود: آری! فرشته گفت بزودی امت تو اورا میکشند و اگر میخواهی جائی را که در آن کشته میشود بتو بنمایم. آنگاه دست زد و گل سرخی آورد ام سلمه آن را گرفت ودر روسری خود جا داد ثابت (راوی حدیث) گفت بما چنین رسیده که آن خاك از کربلا بود.

مصعب بن زبیر گفت حسین رضی‌الله عنه بیست و پنج حج پیاده انجام داد در حالیکه اسبان نجیب با زین و برك در مقابل او رانده میشدند و حضرت سوار آنها نمیشد. پیغمبر خدا دربارهٔ او ودر بارهٔ حسن فرمود: این دو نفر دو آقای اهل بهشتند ومیفرمود: این دوتا دو گلدسته های من اند در دنیا، و همینکه آنها را می دید بدیشان شادمان میشد وبسا که ایشانرا بر میداشت (سوارشان میکرد) چنان که ابو داود روایت کرده است که آن دو بزرگوار داخل مسجد میشدند درحالی که رسول خدا ﷺ خطبه میخواند پس خطبهٔ خودرا قطع کرد وپائین آمد وایشانرا

گرفت وبالا برد وفرمود: من این دورا دیدم وصبر نکردم ودر بارهٔ آنها میفرمود: بار خدایا من ایندو را دوست میدارم پس توآنها را دوست دار ودوست دارهر که آن دورا دوست دارد، کشته شد آنحضرت رحمه‌الله.

قرطبی گفته است خدا رحمت نکند قاتل او را، درروز جمعه دهم ماه محرم سال شصت ویکم در کربلا بموضعی که طف میگویند از سر زمین کوفه کشته شد.

اهل تاریخ گفته‌اند: همینکه معاویه مرد و خلافت بر گشت بیزید پسر او در سال شصتم، وحکم بیعت گرفتن او بولیدبن عتبه که حاکم مدینه بود رسید تا ازاهل مدینه برای یزید بیعت بگیرد ولید بدنبال حسین بن علی وعبدالله زبیر شبانه فرستاد آنها آمدند پس گفت بیعت کنید گفتند: مانند ما کسي شبانه یا پنهانی بیعت نمی کند! لکن همینکه صبح شد در حضور مردم بیعت میکنیم، پس بخانه های خود بر گشتند وشبانه با خانواده های خود بطرف مکه خارج شدند واین شب بیست وهشتم رجب بود، پس حسین ماه شعبان و رمضان وشوال و ذی‌القعد را در مکه اقامت نمود و روز ترویه خارج شد در حالیکه قصد کوفه را داشت پس عبیدالله زیاد سپاهی را برای کشتن حسین بر انگیخت و عمربن سعد بن ابی وقاص را بر ایشان امیر کرد. عمر حضرتش را در کربلا در یافت و گفته‌اند عبیدالله زیاد بحر بن یزید ریاحی نوشت که بر حسین زمین را تنك گیرد وبر او فشار آرد آنگاه عمر بن سعد را بچهارهزار نفر امداد کرد. پس همواره عبیدالله بلشگریان مي افزود و مردم را بجنك گسیل میداشت تا اینکه به بیست و دوهزار نفر رسیدند و امیر ایشان عمربن سعد بود وباو وعده داد که در شهر ری او را والی کند آن مرد فاسق راه رشد را بگمراهی فروخت وخوداو دراین باره میگوید:

لانزل ملك الري والری منیتی   وارجع ئاثوماً بقتل الحسین

ملك ری چون ترك گویم چشم من روشن بدوست

یا حسین را چون کشم؟ شادان کنم دشمن بدوست

پس آن ملعون بسختترین وضع به آنحضرت فشار آورد وجلوی آن حضرت

را از راه سد کرد تااینکه روز جمعه آنجناب را بقتل درآورد و گفته اند: روز شنبه دهم محرم بوده . ابن عبدالله گفته است که گفته اند روز یکشنبه ده روز از محرم گذشتهٔ از سر زمین کوفه که بدان کربلا گفته میشود ونیزمعروف بطف است کشته شد در حالیکه جبه‌ای از خز دکناء (سیاه‌رنگ) بر آنجناب بوده وی مرد پنجاه و شش ساله بود . نسابهٔ قریش زبیر بن بکار گفته است روز تولد آنحضرت پنجشب از شعبان گذشته بود سنهٔ چهارازهجرت بوده‌و در آن سال‌غزوه ذات الرقاع اتفاق افتاد ودرآنسال حکم نماز قصرآمد وپیغمبر ام‌سلمه‌را درآنسال تزویج نمودواتفاق کرده‌اندبراینکه آنحضرت رضی‌الله عنه روزعاشورای دهم محرم سال شصت ویکم کشته شد واینسال‌عام‌الحزن نامیده شد وبااو هشتاد ودونفرمرد از یارانش در حال جنگ کشته شدندکه در میان آنها حسن بن زید بوده برای اینکه آن شخص مبارزه کردوباحضرت حسین کشته‌شد. آنگاه‌جمیع فرزندانش جز علی که مسمی بزین العابدین است کشته شدند . علی مریض بود و پس از قتل پدرش باسیري مأخوذ شد وبیشتر برادران حسین‌وپسر عموهایش کشته‌شدند.

عین ابکی بعبرة و عویل　　　　واندبی ان ندبت آل رسول
سبعة کلهم بصلب علی　　　　قد اصیبوا و تسعة لعقیـل

امام جعفر صادق فرموده است: در بدن حسین سی‌وسه جای طعنهٔ نیزه و سی‌وچهارضربت‌شمشیریافت‌شدودرتعیین کسی که آنحضرت‌را کشت‌اختلاف کرده‌اند یحیی‌بن‌معین گفته‌است : اهل کوفه میگویند: کسیکه‌حسین‌را کشته‌است ، عمر بن سعد بن ابي‌وقاص است .

یحیی گفته است : ابراهیم بن سعید دراین‌باره حدیثي‌روایت کرده است که عمر سعد اورا نکشت . ابن عبدالبر گفته اینکه قتل حسین را بعمر سعد نسبت میدهند برای این است که‌او امیر برلشکری بوده که عبیدالله بن‌زیاد برای‌جنك حسین بیرون فرستاد و عمربن سعدرا برایشان امیر کرد و باو وعدهٔ ولایت ری داد که برحسین ظفریابد واورا بکشد . دراین اردوخدا بهتر میداند که گروهی

ازمصروازیمن بودندوسلیمان بن‌قنه دراین‌باره میگوید : خون حسین‌درمیان‌جماعتی مشترك‌است وشاید ازاهل‌مصر ویمن‌هم باشند. و گفته اند که‌اورا سنان‌بن‌انس‌نخعی کشت، مصعب که‌نسابهٔ ثقه‌است گفته است : حسین بن‌علی‌را سنان‌بن‌انس که‌جد شريك قاضی است کشته است ، و این مطلب‌را گفتار شاعر نیز تصدیق میکند آنجا که میگوید :

واری زریة عدلت حسیناً　　　　غداة تبیره کفا سنان

خلیفة بن‌خیاط گفته است : کسیکه متولی‌قتل‌حسین شدشمر بن ذی‌الجوشن وامیر لشگر عمر سعد بود ، وشمر ابرص بود و خولی بن یزید اصبحی از طایفهٔ حمیر برجسد نیمه جانش تاخت و سرش را جدا کرد و برای ابن زیاد آورد و گفت :

اوقر رکابی فضة و ذهباً　　　　انی قتلت الملك المحجباً
قتلت خیر الناس اماً و اباً　　　　و خیر هم اذ ینسبون نسباً

پایان آنچه ابن عبدالبر یادآرر شده -وغیراو گفته است : که متصدی‌حمل سر، بشیر بن مالك بود که باآن سر بر ابن زیاد داخل شد در حالیکه این شعررا میگفت ابن زیاد از گفتار او بخشم شد (و او را کشت) و بعضي گفته‌اند یزیدبن معاویه قاتل حسین را کشت : امام احمد بن‌حنبل ازابن‌عباس رضی‌الله عنهماروایت کرده است که گفت نیمه روزی رسول خدا را در خواب دیدم که پریشان مو و غبار آلوده است و باوی شیشه‌ای‌است که در آن خونی‌است که‌اززمین برمیدارد و درآن شیشه‌جمع‌میکند. عرضکردم یا رسول‌الله ﷺ این‌چیست؟ فرمود‌این‌خون حسین و اصحاب اوست که من همواره امروز از زمین جمع میکنم. عماربن‌یسار گفت: ما آن روز را یادداشت کردیم معلوم شد که‌حسین درهمان روز کشته شده بود . امام قرطبی گفته این سند صحیحی است که طعنی در آن نیست و اینگروه حرم رسول خدا ﷺ را درآن روزدواندندچنانکه اسیران دوانده میشوندتاآنها را بکوفه رسانیدند مردم بیرون آمده بایشان نگاه میکردند درآن روز علی بن

الحسین رضی‌الله عنه در میان اسیران بود وسخت بیمار بود دستهاي اورا با گردنش بهم بسته بودند وزینب دختر علی که از فاطمهٔ زهرا است وخواهر او ام کلثوم و فاطمه وسکینه دودختر حسین نیزاسیر بودند آن فاسقان سرهای کشته شدگان‌را نیز بااسیران میبردند .

محمد بن الحنیفه رضي الله عنه میگفت : با حسین بن علي شانزده نفر مرد کشته شد که همهٔ آنها از فرزندان فاطمهٔ زهرا رضی‌الله عنها بودند ، حسن‌بصری رضی‌الله عنه می گفت با حسین شانزده‌نفرمرداز اهل بیتش کشته شدند که در روی زمین برای ایشان مانندی نبود ! غیر او نیز گفته است : با حسین بن علی از فرزندان و برادران واهل بیتش بیست وسه‌نفر مرد کشته شد .

در صحیح بخاری از انس بن مالك روایت شده که گفت سر حسین رابسوی عبیدالله بن زیاد آوردند وی آن را در طشتی گذاشت و لبهای او را میخست و در بارهٔ حسن او چیزي مي گفت . انس میگوید : عبیدالله بن زیاد دروغ می گفت . حسین شبیه ترین مردم بود برسول خدا وبا وسمه خضاب کرده بود .

اصحاب‌سیر گفته‌اند آنگاه‌عبدالله بن زیادامر کرد که‌فوراًسر مبارك رابرنیزه کنند پس بیشتر مردم باطراف آن جمع شدند آنگاه مردی که اورا طارق بن مبارك می گفتند در صورتیکه بسیارهم نامبارك‌وملعون و مذموم بود بریا خواست وآن سر مبارك را بدرب خانهٔ فرزند عبیدالله زیاد نصب کرد ودر میان مردم‌جارزد و آنها را بمسجد جامع جمع کرد و خطبه ای برای ایشان خواند که بر هیچ مسلمانی یاد آوری آن جایز نیست! آنگاه زیاد بن حرّ جعفی را خوانده سرحسین وسر برادران و فرزندان و اهل بیت و یاران وی را بدو تسلیم داشت و علی بن الحسین را خواند واو را سوار کرد وعمه ها و خواهران وی را نیز سوار شتر بی‌پالان کرده بسوی یزید فرستاد مردم برای‌دیدارآنان ازهر بلد و منزلي بیرون می‌آمدند تا بدمشق رسیدند پس بر درج در مسجد جامع آنجائیکه اسیران را باز میدارند نگاهداشتند سپس سر مکرّم را در مقابل یزید نهادند وی‌امر کرد

که درطشتی ازطلا گذارند یزید بسوی اونظر کرده میگفت :

صبرنا وکان الصبرمنّا عزیمة   واسیافنا یقطعن کفا ومعصما
ففلق هاماً من رجال اعزّة   علینا وهم کانوااعقّ واظلما
اگرشکیب‌نمودیم خوی‌ما این‌بود   وگرنه‌خنجرماميبریدپنجه‌وساق
شکافت‌تیغ سرآن عزیز مردان را   ولی‌چه‌بایدکانان بدندظالم وعاق

آنگاه بسخن زشتی پرداخت وامر کرد که سر مبارك در بازار شام‌آویخته شود وچون خالدبن عبدالله چنین دید گفت :

جاؤا برأسك یابن بنت محمّد   متزمّلا بدمائه تزمیلا
وکأنما بك یابن بنت محمّد   قتلوا جهاراً عامدین رسولا
قتلوك عطشاناً و لم یترقبوا   فی قتلك التنزیل و التأویلا
ویکبّرون بان قتلت و انما   قتلوا بك التکبیر والتهلیلا
تومیوهٔ دل‌زهراسرت بخون‌غلطان   بشام هدیه شد از کوفیان بی‌ایمان
بکشتن تو ایا دختزادهٔ احمد   بکشته‌اند تو گوئی رسول رابعیان
لبان تشنه تراکشته باك ننمودند   که کشتن‌توبود کفر برهمه قرآن
تراچو کشته بتکبیر بانك‌بردارند   وحال‌آنکه‌بقتل‌تو کشته گشت‌اذان

این خالد از بزرگان تابعین عبادت پیشه بود و یکماه درخفا بسر برد در حالیکه در جستجوی او بودند تا اورا بکشتند ولی بوی ظفر نیافتند .

در موضع سر مبارك واینکه بکدامیك از بلاد حمل شده مردم را اختلاف است : حافظ ابو العلاء همدانی روایت کرده است که هنگامیکه سرحسین رابرای یزید آوردند آن را با افرادی از موالی بنی‌هاشم بمدینه فرستاد وجماعتي‌را از دوستاران ابی سفیان همراه ایشان کرد وما ترك حسین و کسانی که ازاهل بیت او باقی مانده بودند با ایشان فرستاد وهیچ حاجتی برای ایشان در مدینه نماند مگر اینکه امر کرد که بر ایشان بر آورند . و کسیکه سر حسین را هنگامیکه بمدینه میبردند ، دریافت‌داشت ، عمر وبن سعید بن‌العاص بود که‌دراینموقع والی

مدینه از طرف یزیدبود ،عمر ومیگفت : دوست داشتم که این سررا برای من نمی فرستادند .

آنگاه عمروبن سعید دستور داد که سرحسین را کفن کرده در بقیع نزد قبر مادرش فاطمهٔ زهرا رضی‌الله عنها دفن نمایند .

امام قرطبی گفته است : این قول صحیحتر است از آنچه دربارهٔ سر گفته‌اند وزبیربن‌بکار که داناتر است بانساب نیزقائل بدان‌است. امامیه گفته‌اند سرمبارك پس از چهل روز در کربلا بجسد شریف بر گردانیده شد .

قرطبی رحمه الله تعالی گفته است : اینکه مذکور است که سر مبارك در عسقلان درمشهد معروف بآن یا درقاهره دفن‌شده حرف‌باطل‌است وصحیح نیست.

پایان

من(ابوالعلاء)میگویم: ثابت‌شده که‌طلایع‌بن‌زریك که‌مشهدرأس‌الحسین‌رادر قاهره بنا نمود سرمبارك رابااین مشهدنقل کرد پس‌ازآنکه درهزینهٔ نقل‌آن‌مقدار چهل‌هزاردینارپول‌بذل نمود واو ولشگریانش براي استقبال سرمبارك از مصرخارج شدند درحالیکه او ولشگربانش پای برهنه وسر برهنه بودند . سرمبارك‌دربرنسی ازحریرسبزبود وروی قبریکه‌هم‌اکنون‌درمشهدمصراست‌سررا‌روی کرسیی‌ازچوب آبنوس که مفروش‌ازبوی‌خوش بود،نهادند. چنانکه خادم این مشهدبمن خبرداد .

و از جمله چیزهائی که برای من واقع شدآن بود که من بسید شیخ‌شهاب الدین بن الشلبی حنفی مفتی مسلمانان رضی‌الله عنه گفتم آیا صلاح میدانی که باما سرحسین رادرمشهدی که‌درخان‌خلیلی‌است زیارت کنی؟ وی گفت بودن سردر آنجا ثابت نشده‌است! من باو گفتم ماآن را بنیت تقدیر صحت اینقول زیارت مي کنیم! گفت آری! هنگامیکه داخل مقصورهٔ آن در مشهد مزبورشدیم بشیخ گفتم بنشین در حالیکه بقلب خود مراقب بسرمبارك هستي . شیخ در حالیکه‌آن رادر ذهن وخیال مجسم مینمود سنگینی بوی دست داد و بخواب رفت در عالم خواب نقیبی که کمر خود را بسته بود دید که از قبر بیرون آمد و همواره چشمانش

وی را دنبال مینمود تا داخل مقصورهٔ رسول خدا شد و باو عرضکرد یا رسول الله شیخ شهاب الدین شلبی وعبدالوهاب شعرانی سر فرزند تو حسین رازیات میکنند پیغمبر خدا فرمود خدا از هر دوشان قبول کند .

پایان

همینکه شیخ شهاب الدین بیدارشد چنان بوجد در آمد که عمامه‌اش از سرش افتاد و گفت ایمان آورده وتصدیق کردم که‌سر درهمین جاست وخواب خود راحکایت کرد وهمواره آن‌را زیارت میکرد تافوت نمود پس ای برادر من این مشهد رابانیت صالح‌هر گاه کشفي هم درنزد تونیست زیارت کن‌پس‌این گفتار امام قرطبی‌رحمه الله تعالی که میگوید دفن سر درمصر باطل است در ایام قرطبی این قول صحیح بوده زیرا که سرمبارك راطلایع‌بن رزیك بعد ازمرگ قرطبی بدانجا نقل کرد پس این مطلب راخوب بفهم وخدای تعالی داناتراست .

امام قرطبی گفته است : خدای تعالی قاتل حسین را که شمر نامیده‌میشد ببدترین وضعی کشت وسرخبیث اورا درموضعي افکندندکه وی سرحسین رضی الله عنه را افکند واین واقعه بعداز قتل آنحضرت بشش سال بود مختار سر اورا بمدینه‌فرستاد تادرمقابل فرزندان حسین رضی‌الله عنهم‌نهادند وهمچنین گردنهاي عمربن سعد ویاران‌اورازدند وببدترین‌وضعي‌مردند .

حسن بصری رضی الله عنه میگفت : اگر برای قاتل حسین هیچ گناه و دشمنی نبود جزخشم رسول‌خدا ﷺ همان‌برای این مطلب بس‌بود آنگاه‌حسن رضی‌الله‌عنه‌قسم میخورد ومیگوید بخدا قسم اگرمرا درخون حسین‌دخالتی‌بود و مختار بودم که داخل بهشت یاجهنم شوم هرآینه جهنم رااختیارمیکردم! ازترس اینکه مبادا رسول خدا ﷺمرا دربهشت ببیند وبا نگاه غضب آلود بمن‌بنگرد

پایان

ترمذی ازعمارةبن عمر روایت کرده است که گفت : همینکه سر عبیدالله زیادراآوردند واین‌سرهارادرصحن جلوي‌مسجد ریختندهر که داخل‌میشدمیگفت:

بدبخت عبیدالله ویارانش!! درحالیکه مردم چنین بودند ناگاه مارسیاهی درآمد و داخل سوراخهای بینی عبیدالله بن زیاد شد واندکی مکث کرد آنگاه خارج شد وپنهان گردید باز مرتبهٔ دوم آمد و داخل سوراخهای بینی اوشد تااینکه چندین مرتبه درمیان آن سرها بااین سر این کار را کرد.

میگویند: عبیدالله ویارانش بدبخت وزیانکار شدند علما گفته اند این مکافات آن عملی بود که باسر حسین انجام داد واین خود ازعلامات عذاب ظاهری است که بروی وارد شد چه رسد بعذاب باطن! آنگاه خدایتعالی مختار را بر اصحاب عبیدالله مسلّط کرد که آنهارا ببدترین صورتی کشت تاداخل دوزخشان کرد واین آن بود که امیرمذحج ابراهیم بن مالك عبیدالله بن زیاد رادر فاصلهٔ پنج فرسخ ازموصل ملاقات کرد درحالیکه عبیدالله درمیان هشتاد وسه هزار نفرلشکر بود وابراهیم درمیان کمتر ازبیست هزار نفر پس بانیزه بطعن یکدیگر پرداخته وتیراندازی نمودند و شمشیرها را بیکدیگر کشیدند تا موقعیکه جهان راتاریکی گرفت ابراهیم نظرش بمردی افتاد که برد نیکوئی وزره رسا وعمامه‌ای از خز سیاه و دیباچه‌ای سبز از بالای زره پوشیده و دست خود را از دیباچه بیرون آورده درحالیکه بوی مشك ازآن میوزد ودردستش دستبندی ازطلااست امیرابراهیم بدون مقصودی فقط برای اینکه دستبندرا ازدستش و اسبی راکه سوار است از او بگیرد قصدش نمود همینکه نزدیکش آمدبدون درنك ضربتی بروي نواخت که درهمان ضربت جانش برآمد پس دستبندرا برداشت و اسب فرار کرد بطوریکه نتوانست او را بگیرد مردم ازشدت ظلمت وتاریکی یکدیگر رانمیدیدند، اهل عراق بلشگر خود بز گشتند واسبان ازروی کشتگان می گذشتند همینکه صبح شد معلوم شد که ازمردم عراق هفتاد وسه نفر کشته شده وازمردم شام هفتاد هزار نفر! صبحگاهان اسب عبیدالله بن زیادرا یافتند آن‌را باامام ابراهیم رد کردند ومعلوم شد آن کسی راکه ابراهیم درتاریکی کشته است همان عبیدالله زیاد است امیر ابراهیم تکبیر گفته بسجده افتاد و گفت: حمد خدایرا که کشتن اورا بدست من جاری کرد آنگاه سراورا

بسوی مختار گسیل داشت وباسر او هفتاد هزار سر دیگر بود این مطلب را حافظ ابوالخطاب بن دحیه رحمه‌الله تعالی ذکر کرده است.

امام قرطبی گفته است: مانند آنچه بر سر عبیدالله بن زیاد آمد ببسر بن ارطاة عامری نیز شد بسر بن ارطاة کسی است که هتك اسلام نمود وخون حرام ریخت واهل بیت رسول خدارا کشت ومراعات پیمانها را ننمود ودو فرزند عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب راکه کوچك بودند ودرمقابل مادرشان بازی میکردند ذبح نمود وایندو کودك قثم وعبدالرحمن بودندپس عقل مادرشان زایل شد و مانند دیوانه گشت.

ابن شیبه درمسند خود روایت نموده است که معاویه بسر بن ارطاة راپس از تحکیم حکمین بالشگری عظیم ازشام بیرون فرستادآنها روانه گشتند تابمدینه آمدند عامل مدینه درآن روزاز طرف علی بن ابیطالب رضی‌الله عنه ابوایوب انصاری رضی‌الله عنه صحابی رسول خدابود ابوایوب فرار کرد وبعلي (رض) ملحق شد بشر داخل مدینه گشت وبرمنبر صعود نمود و گفت: کجاست شیخ من که دیروز بااو پیمان بستم؟ مقصودش عثمان بن عفان بود، آنگاه گفت بخدا ای اهل مدینه اگر نه این بود که معاویه بمن سفارش نموده است، درمدینه جوان بالغی رازنده نمیگذاشتم آنگاه اهل مدینه راامر کرد که بمعاویه بیعت کنند وبسوی قبیلهٔ بني سلمه فرستاد و گفت در پیش من امان وسابقه‌ای ندارید تاجابر بن عبدالله رانزد من نیاورید جابر چون خبر شد براه افتاد تابرام سلمه زوجهٔ پیغمبر داخل شد و گفت ایمادر: اینان مرا میخواهند که با معاویه بیعت کنم ام سلمه گفت صلاح چنین میدانم که بیعت کنی و گرنه ترا می کشند جابر گفت این بیعت ضلالت است آنگاه جابر بحضور بشر آمده وبرای معاویه ازوی بیعت گرفتند، بشر خانه‌های بسیاری ازمدینه ویران کرد سپس روانه شد تابمکه آمد ابوموسی اشعری درمکه بودابوموسی برجان خویش ترسید که بشر اورابکشد پس فرار کرد مطلب را ببشر گفتند بشر گفت بعداز آنکه علی را ازخلافت خلع کرد من اورا نمیکشتم وبعد ازآن بشر او را

نخواست آنگاه ابوموسی بیمن نوشت که اردوئی ازطرف معاویه بجانب شماروان است تایاران علی وعامل اوراکه دریمن است بنگردمردم ازابوموسی قبول کردند.

آنگاه بشر بیمن رفت و فرماندار علی دریمن عبیدالله بن عباس بودهمینکه امر بشر باو رسید بکوفه فرار کرد تا بحضور علی آمد و بر شهر، عبدالله بن المدائنی حارثی را جانشین کرد اورابحضور بشر آوردندوی را کشت وپسرش را نیزبا وی کشت وبشام بر گشت. ابوعمروالشیبانی گفته است: هنگامیکه معاویه بشررا برای کشتن شیعیان علی رضی الله عنه مأمور کرد وی روانه گشت تا بمدینه رسید دو پسر عبیدالله بن عباس را کشت واهل مدینه فرار کردند تاداخل حرهٔ بنی سلیم شدندآنگاه بشردراین سفر برقبیلهٔ همدان غارت برد ومردانشان را کشت و زنانشان را اسیر کرد پس اول زنانیکه در اسلام اسیر شدند آنها بودند و افراد بسیاری ازقبایل بنی سعدرا کشت واسبان را درمسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بستند واسبان مابین قبر ومنبرسرگین انداختند وبکارت بیش ازهزار دوشیزه زایل شد.

علماء گفته اند: معاویه بشررا در سال چهلم هجرت بیمن فرستاد وعبیدالله بن عباس رضی الله عنه فرماندار آن بود همینکه عبیدالله فرار کرد بشر دریمن اقامت نمود ودین خود راببهای ناچیزی فروخت ودوفرزند عبیدالله بن عباس راذبح کرد وزنان مسلمان را فروخت و حرمت هارا درید و همینکه علی حارثة بن اقدام اشعری رابسوی وی برانگیخت، بشر بشام گریخت عبیدالله بن عباس ببلاد یمن بر گشت وهمواره درآنجا فرماندار بود تاعلی رضی الله عنه کشته شد.

احمدبن حنبل وغیره اوازپیشوایان گفته اند: صحابی بودن بشر بارسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ثابت نشده برای اینکه وقتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رحلت فرمود بشرصغیر بود و گفته اند بشر در آخر عمر خود خرف شد ومردبدی بود.

پایان

ابن دحیه گفته است پایان کاربشر بنفرین علی رضی الله عنه خاتمهٔ بدی بود زیرا همینکه خبر بعلی رسید که بشردو فرزند عبیدالله بن عباس را ذبح کرده است

عرض کرد: بارخدایا عمراورا طولانی کن وعقلش را ببر، خدا نفرین علی را دربارهٔ اومستجاب کرد. بشررا اخبار بدی ازجانب علی واصحاب اورضی الله عنهم میباشد.

ابن دحیه گفته است: همینکه آن دو کودک ذبح شدند ومادر شان عقل خود را ازدست داد آن زن بیچاره درموسم حج می ایستادواشعاریکه اندوهها رابرمی انگیزد وچشمهارا میگریاندانشاد مینمود تااینکه همهٔ مردم را میگریاند. روایت است که سیده سکینه خواهر حسین سرش راازپردهٔ محمل بیرون آوردواین شعررا انشاد کرد:

ماذا تقولون ان قال النبي لكم	ماذا فعلتم و انتم آخر الامم
بعترتي و بـاهلي بعد مفتقدي	منهم اساری ومنهم ضرّجوا بدم
ماكان هذا جزائي اذنصحت لكم	ان تخلفوني بسوء في ذوي رحمي
چه میگوئید گرپرسد پیمبراز شما امت	چها کردید هان ای امت آخرزمان اهلا
مرا عترتم رابعدمن کردیدچون حرمت!	زنانشان شداسیرومردشان درخون طپان اهلا
چه بر نیکی سفارش کردم آنهارا چنین کردید	چه میکردید گردربدسفارش بودشان اهلا

سنگ قدیمی را ازایام جاهلیت یافتند که بر آن نوشته شده بود.

اترجوا امة قتلت حسيناً	شفاعة جده يوم الحساب
چه امیدشفاعت امتی راهست درمحشر	زجدّ آن حسینی کش لب ازخون گلوشدتر

* * *

در اینجا آیت الله معظم له از احادیثی که درباب قبور بنی هاشم درمصر است سخن بمیان آورده وخطابهٔ خود رابدین جا رسانید که فرمود: مقام حسین علیه السلام در قرآن وحدیث وسیر بطوری است که احدی از پیغمبران وحجج الهی واوصیاء وی واولیاءِ وصلحاء راماننداًن مقام نیست. ذکر آن حضرت درقرآن و حدیث وسیر وکردار وجهاد وی متفرداست که برای هیچیک ازبندگان صالح خدا ازآن روزی که خدا بشررا در روی زمین آفریده اتفاق نیفتاده وتا انقراض دنیا اتفاق نخواهد افتاد، لکن سخن ما دائر مدار پیرامون حدیثی است که خطبهٔ خود را بدان عنوان کردیم وآن فرمایش پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم است که فرمود: (حسين مني وانامن حسين . . .) حسین از من است و من از حسینم خدا دوست بدارد کسی را که حسین را

دوست داره ، حسین سبطي از اسباط است .

این حدیث شریف در بارهٔ احدی از اهل بیت پیغمبر یا اصحاب او وارد نشده وبرای هیچکس جمع نشد آنچه دربارهٔ حسین جمع شده ، بخاری وغیراواز علمای حدیث رضوان الله علیهم روایت کرده‌اند که پیغمبر درمواقع متعدده فرمود: (علي منّی‌وانامن‌علی) وتمام این مواقع در جهادعلی وغزوات وی بود پس علی سزاوار آن بود که پیغمبر ازاو بوده باشد بعد ازآنیکه اواز پیغمبر بود .

امابودن‌علی‌ازپیغمبر برای آنست که‌علی عليه‌السلام علم‌وشرع‌راازپیغمبر(ص)بیش ازدیگران تلقی نمود . پیغمبرشهرستان علم‌وعلی دروازهٔ آن‌است‌چنانکه‌دراحادیث وارده‌شده . واما بودن پیغمبر از علي برای آن است که اسلامی که پیغمبر آن را آورد در حقیقت بشمشیر علی وجهاد و کوشش اوبیش از دیگران قوام گرفت .

پس پیغمبر از علی است باعتبار اینکه دین او و شریعت او بعلی قائم شد پیغمبر دراین حدیث نمیخواسته است نسب علی راذکر کند ویاد آورشود که علی پسر عموی اوست برای اینکه این یك امر بدیهی است که احتیاج ببیان پیغمبر که صاحب شریعت است ندارد بلکه در حقیقت یك امر شرعی را یاد آورشد که بیان آن وظیفهٔ خود آن جناب ﷺ بود و آن اینست که علي از اوست و اواز علی است در دعوت بسوی‌خدا واقامهٔ معالم دین و تثبیت ارکان‌اسلام ، پس علي در منزلت از پیغمبر است و پیغمبر همچنین از علی است و این معنی در حق علی مانند حدیث منزلت است که علمای حدیث ازجمیع محدثین مسلمین در صحاح وغیر آن روایت کرده‌اند وآن فرمایش پیغمبر است که بعلی‌فرمود : (انت منّی بمنزلة‌هرون‌من‌موسی الا انه لانبیّ بعدی) (تو از جانب‌من‌بمنزلهٔ‌هرون هستی از جانب موسی جزاینکه‌پیغمبری‌بعداز من‌نیست) ونیزفرمایش پیغمبر دربارهٔ او که آیا راضی نیستی که‌ازجانب من‌بمنزلهٔ‌هرون‌باشی‌ازجانب‌موسی،جزاینکه پیغمبری بعدازمن نیست . وهمچنین‌امر بمحبت اهل‌بیت که‌درقرآن‌وارده‌شده‌ودراحادیث‌بسیار است که‌درواقع‌معنی‌تمام‌این‌احادیث‌یکی است‌وماپاره‌ای‌از آن‌راذکر کردیم .

درحدیث‌است که‌حسن وحسین‌دوسبط رسول خدایند ، اماحسین‌دربودنش از رسول‌خداورسول‌خدا ازاو،دراین‌مقام‌باعلی‌شریك‌است‌وبااصحاب کساوخویشاوندان اهل بیت دروجوب مودّت‌وصحابی بودن شریك است وبا حسن در اینکه او سبط رسول خداست یعنی پسر دختر اوست نیزشریك است .

آنچه‌حسین‌دراین‌حدیث‌متفرداست‌اینست که پیغمبر ﷺ بعلی درخصوص غزوات وجهاد اوفرمود : علی‌ازمن‌ومن‌ازعلی‌هستم ، ولی بحسین در موقعی گفت: حسین ازمن ومن ازحسینم ، که‌حسین‌دوساله یاچیزی بیشتریا کمتر بود ، حسین مباشر حربی یافرماندهی سپاهی نشده‌و شمشیری نکشیده بود پس همین دلیل است بر آنکه پیغمبر خبر داده است که‌حسین را در نصرت اسلام و اقامهٔ اعلام دین بعداز پیغمبر مقامی همچون مقام علی در زمان پیغمبر است واینگونه خبر از قبیل‌اخبار‌بغیب‌است زیرا پیغمبر ﷺ بیان کرده است که بزودي اسلام نصرت خواهد گرفت و بشمشیر حسین بعد از پیغمبر قوام خواهد یافت چنان که بشمشیر علي در زمان پیغمبر قوام ونصرت گرفت وبیجا نیست که‌حسین بعد از پیغمبر و علی مؤسس ثانی برای اسلام شمرده شود زیرا یزید ستمکار شقاوت شعار همّی جز محو اسلام نداشت ودر اشعار و کلمات خود در حالیکه مست ومخمور بود (وشراب‌هم‌بدبختانه‌رازرافاش‌میکند)تصریح‌مینمود . مانند این گفتهٔ او هنگامیکه سرهای اهل بیت پیغمبر و صحابهٔ او واسرای دختران آن حضرت را دید‌درحالیکه کلاغ‌بانك‌میزدوی‌بفال بد گرفته‌واین‌دوبیت‌راانشادنمود:

مذ اقبلت‌تلك‌الرؤس‌واشرقت‌تلك‌الشموس علی رب جیرونی
نعب الغراب فقلت صح اولا تصح‌فقد قضیت من النبی دیوني

ازآنگاهی که‌این‌سرها،نه،این‌خورهای‌بس‌تابان
شدند از بام‌ودر پیدا برآورد این کلاغ افغان
بدو گفتم‌توخواهی‌صیحه‌زن‌شو،خواه‌شو گریان
که‌من‌بگرفتم از احمد زخون قوم‌خود تاوان

ومانند این گفتهٔ او :

یا غراب البین ما شئت فعل　　　انما تندب امراً قد فعل

وآنرا بابیات ابن الزبعری دنبال نمود .

لیت اشیاخی ببدر شهدوا　　　جزع الخزرج من وقع الاسل

لاهلّوا و استهلّوا فرحاً　　　ثم قالوا یا یزید لا تشل

تا آنجا که گفت .

لعبت هاشم بالملك ولا　　　خبر جاء و لا وحی نزل

تا آخر ابیات .

قد قتلنا القوم من ساداتهم　　　و عدلناه ببدر فاعتدل

ومانند آنچه یزید اظهار نمود ابن زیاد نیز در خطبه ایکه امام قرطبی از او نقل نموده که نقل آن بر مسلمان حرام است اظهار داشت ،وحرمت نقل آن برای اینست که آن گفته طعن در اسلام ودعوت بشرك وپرستش اصنام است .

کسی در مقابل تجاوز یزید لعنت الله علیه و نیت نا پاکش بر محو اسلام قیام نکرد مگر حسین علیه السلام پس آن بزرگوار شرك را در مرتبهٔ دوم هلاك و نابود کرد چنانکه جد وپدرش در نخستین بار آن را نابود کردند ،واین تنها اختصاص بحسین دارد نه غیر او و بهمین جهت است که پیغمبر صلی الله علیه وآله دعا کرد که خدا دوست بدارد کسی را که حسین را دوست بدارد بعد از آنکه تصریح فرمود که حسین از او، واو از حسین است ،آری این از اختصاصات آنحضرت است .

سبط: بنوهٔ شخص اطلاق میشود چنانکه در بارهٔ حسن وحسین وارد شده و اینکه پیغمبر فرموده است حسین سبطی از اسباط است مرادش این نیست که حسن نبیرهٔ اوست بلکه سبط در اینجا بقرینهٔ اسباط ، امت وقبیله است وبقرینهٔ این که بعد از گفته آنحضرت که (من از حسینم) وارد شده دلیل است بر اینکه حسین امت است ، امتی سخت کوش پس از اینکه دشمن او ریشه کن نمودن او را خواسته است .

آنچه این حدیث شریف دلالت دارد اینست که برای حسین در تأسیس اسلام جهادی همچون جهاد علی در تأسیس مرتبهٔ نخستین اسلام است و اینکه پیغمبر صلی الله علیه وآله ازخدا تقاضا میکند که دوست بدارد کسي را که حسین را دوست بدارد برای همین است، واینکه اورا سبطی از اسباط شمرده است یعنی حسین بتفسیر امتي است از امم بجهت موقف آنحضرت در احیای امت . پس این ازجمله مختصات حسین است که دیگری را درآن شرکت نیست .

علمای حدیث بتفسیر این حدیث شریف و بتوضیح پاره‌ای از آنچه دلالت دارد پرداخته‌اند و دانشمندان فرنك نیز بتفسیر آن دست یازیده وآن را در دائرة-المعارف ترکی اسلامی که ناظر بدائرة المعارف اسلامی بزبان انگلیسی است در تفسیر لفظ عاشورا یادآور شده‌اند ، وعلی کل حال معنای بودن پیغمبر از حسین آنست که حسین دعوت ودین پیغمبر را از ضایع شدن حفظ نمود و بشمشیر او اسلام قوام یافت، واینکه آنچه حسین درمواقف خود وجهاد خود انجام داد همان اصل از اسلام واساس آن بود که پیغمبر بدان خبرداده بود .

پس بر مسلمانان واجب است که موقفهان مانند موافق حسین بوده باشد واگر نتوانستند بهمان اندازه که قدرت دارند بکوشند وباید بدانند که مواقف حسین ازسنت شریعت خبرداده واحکام اسلامي را بیان وروشن میکند زیرا پیغمبر از حسین است پس بر هر مسلماني واجب است که در گفتار حسین وافعال ومواقف وی تدبّر نماید تااحکام اسلامرا بداند وبدان عمل کند (۱)

---

(۱) درنتیجهٔ تبلیغات غلط و گمراه کنندهٔ پاره‌ای ازروضه خوانهای بیسواد وغرورافزا اکثر مردم می‌پندارند که نهضت عظیم وپرارزش حسینی برای این بوده است که جام شهادت را بنوشد تادر قیامت منصب شفاعت امت را بخود اختصاص دهد وشفیع امت باصطلاح روسیاه شود وروی این عقیدهٔ غلط وزشت که یادگار افسانه‌های یونان واساطیر هندیان وموهومات مسیحیان است، اعمال وافعال وجود اقدس حسین مجد ←

حسین (ع) درحالیکه مرگ رادرمقابل رضوان الهی ناچیز میشمرد وآن را برزندگی باستمکاران فضیلت می‌نهاد میفرمود : (الاترون الی الحق لایعمل به و الی الباطل لایتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء ربه محقاً فانی لااری الموت

→ وشرف را بامیزان شرع نسنجیده وآن‌را عملی خارق وخارج ازحدود موازین شرعی وقوانین الهی شمرده . حرکتش رابجانب عراق برای انجام عهدی میدانند که در روزالست !! درمجمع انبیاء ومرسلین برای تصدی شفاعت وقبول قربانی شدن در راه عصیان امت نمود وجهادش رابرای نوشیدن جام شهادت میدانند !!

نتیجه وفائدهٔ این فداکاری حیرت انگیز فقط گریه کردن ودسته قمه وزنجیرزن راه‌انداختن درایام عاشورا وآن اعمال عجیب وغریب است که همه دیده ومیدانیم !!!.

غافل از آنکه حسین فضیلت ، امام وپیشوای امت بوده واقوال و گفتارش بیان احکام وسنت ، و اعمال وافعالش سندوحجت برتمام عالمیان وعیناً اطاعت ازاحکام قرآن است .

مثلاً سکوت آن‌جناب درایام معاویه باآن همه شنایع وفجایعی که ازآن خمیرمایهٔ طغیان نسبت بمؤمنان انجام میگرفت، برای آن بود که حضرتش درآن موقع علاوه بربیعتی که کرها درزمان امام حسن ازمعاویه بگردن داشت اساساً بی‌معین ویاربودو نمیتوانست بدون ناصر ویاوری قیام کند خصوصاً باآن نکرا وشیطنت که از زادهٔ هندجگرخوار سراغ داشت که باتدابیر شیطانی ومکرهای ابلیسانه ممکن بود بدون اخذ کوچکترین نتیجه وجود مبارکش را از بین ببردو یك بیت (ان الله جنوداً من عسل) نیز بسراید! علاوه براینها معاویه صورت ظاهرشرع را رعایت میکرد وچون یزید فاسق علناً هتك حرمت شریعت نمی‌نمود اماهمینکه معاویه ازدنیارفت ، هم بیعت معاویه ازگردن آنحضرت برداشته شدوهم فسق علنی یزیداورا بامر بمعروف واحیاء سنت ناچارساخت وهم از طرف کوفه وبصره دست اعانت بطرفش دراز شدوروی میزان احکام الهی باید هرمسلمانی که‌چنین و ضعی برای اوپیش آید بدون درنگ →

الاسعادة و الحیاة مع الظالمین الابرماً) (مگر نمی‌بیند که بحق عمل نمیشود و بباطل که ازآن جلوگیری نمیگردد مؤمن اگربلقای پروردگارش رغبت نماید بسی سزاوار است من که مرگ را جز سعادت و زندگانی باستمکاران را جز

→ برای احیای حق واماتهٔ باطل قیام کند و گرنه درپیشگاه خداسخت مسؤل خواهد بود، این بود که پس ازرسیدن نامه‌های مکرر ووعده‌های امیدبخش وقسمهای غلیظ وشدید کوفیان برنوادهٔ عزیز صاحب شریعت واجب بود که برای ازبیخ کندن درخت کفر اقدام نماید وچون ظن غالب بلکه یقین حاصل میشد که اگر وجود عزیزحسینی متوجه عراق شود بواسطهٔ نزدیکی بایران وایرانیان که حسین‌را باستحقاق وارث تاج وتخت کیان میدانستند وی‌را یاری کنند و شجرهٔ خبیثهٔ بنی‌امیه قلع و قمع شود لذاحرکت فرمود ،تاوقتی که درصحرای کربلا بتوسط قوائی که بسرکردگی حرّ ریاحی مأمور گرفتنش بودندمحاصره شد ونتوانست بجانبی برود ومفری نیافت تاروزبروز عرصه براو تنگترشد .

در اینجادوخطر بزرگ ذات مقدس حسین راتهدید مینمود :

اول ـ آنکه بایزیدبیعت کند وخودراشاید از کشتن نجات دهد : دراینصورت قلم نسخ برروی آیات جهاد وجان بازي درراه حق و حقیقت کشیده بودوتسلیم تمام فجایع وشنایعی که بعد ازآن رخ میداد میگشت وجمیع اعمال زشت بلکه محو اسلامرا بابیعت یزید تصویب و امضاء مینمود واین عمل برای حسین عزت ومناعت ، ازصدها هزاربار کشته‌شدن سخت‌تر ودردنا کتربود ومحال مینمود !!

دوم ـ آنکه کشته شود ودراینصورت عیال واطفال وعزیزان اوباسارت دشمن درآید وجسد نازنینش موردآن همه اهانت‌هاشود . حسین عظمت وجلال شق دوم را اختیار کردوهمچون آزادگان پا کبازسردر کف وتیغ دردست گرفت تانفس درسینه و رمق دربدن داشت ازدین وشرف خود حمایت کرد وتاسرحدّ امکان درصیانت نفس وناموس، دفاع نمود ، سرانجام که ریزش خون وضربات وصدمات ازحدافزون وجود →

هلاکت نمیدانم)

پس معلوم میشود که برمسلمان واجب است هر گاه به‌بیند که بحق عمل نمیشود و از باطل جلوگیری بعمل نمی‌آید ، مرك را برحیات ترجیح دهد و علاقه بلقای پروردگار پیدا کند ومرگ راجز سعادت نه‌بیند وآن راجویا وراغب شود وزندگانی باظالمان رامرگ وهلاکت گرفته چنین زندگی راحقیر وناچیز شمارد وازآن بگریزد چنانکه ازهلاکت وتنگدلي وملال میگریزد ،

وچه کسي حاضر است بتن دادن بهلاکت و ضجرت ؟ !

این ارزش زندگي باستمکاران است چنانکه درسنت ازفرمایش حسین علیه السلام بدست می‌آید پس چگونه است زندگانی باکفار و بیدینان و تکذیب کنندگان

← نازنینش راازپای درآورد آنگاه مردانه جان داد واینددرس شهامت وآقائی رابرای کسانیکه بخواهند ازحضرتش متابعت کنندواوراامام ومقتدای خودبدانندباقی نهاد که هرمسلمانی بداند تکلیف اودرچنین مواقع چیست .

پس در حقیقت حسین اولین مسلمان و بهترین تابع قرآن و بزرگترین پیشوای آزادگان جهان است. نه حسین موهوم نامفهوم نامعلوم !! که گاه استنصار کند وطلب یاری ازاین وآن نماید و چون جنیان و فرشتگان بمدد اوآیند ایشانرا اجازهٔ قتال ندهد !! وگاه آب از برای طفل شیرخوار خود بخواهد وچون درویش کابلی باوآب دهدآن رابرزمین ریزد وزمین را سرتاسر براودریا نماید !! دشمنان، اطفال خردسالش را هدف تیروشمشیر نمایند واو بادوچشم به‌بیندونتواندیانخواهد یاری کند ولي سلطان قیس هندی موهوم ومجعول را از چندین هزار فرسخ از چنك شیر نجات دهد ! واز این قبیل موهومات و خرافات که چون گل ولای عفن آب زلال حقیقت راکدر و خورشید نورانی دین را محجوب ومنکسف نموده است ، چنین کسی راچگونه میتوان امام دانست واعمال واقوالش رامتابعت کرد ؟ !

آن حسین حقیقت است واین حسین موهوم — مترجم

رسل وشرایع ومنکرین وجود خدا جل جلاله ؟ !وچگونه مسلمانان بحیات ذلت وخواری ورسوائي وننگین درمقابل مرگ بعزت و کرامت راضی میشوند ؟ ! چگونه راضی میشوندبآن زندگی که درآن سخط خداست و آن را برمرگی که در آن رضوان الهی است مقدم میدارند ! ؟ چرا دین را بدنیا میفروشند و نعیم ابدی را بعذاب در دنیا وآخرت سودامی کنند ؟ !

اگر مسلمانان بکتاب وسنت تدبّر می‌نمودند هرگزازمرگی که آدمی را ببهشت مي کشاند ، بحیات زائلی که دنبالهٔ آن عذاب درنیران است صرفنظر نمی کردند.

بیش ازپنجاه ملیون مسلمان درروسیه وهمچنین درچین ازمسلمانان هستند که باین زندگانی پست ذلت بار راضی شده و مرگ با عزت را زشت میشمارند ! و کمونیست‌ها برایشان مسلطشده اموال وعرض وناموس وجانشان راازبین برده‌اند وبرای ایشان حتی همین زندگی پست وننگین راکه بدان دلخوش کرده‌اندباقی نگذاشته‌اند! بلکه با کشتن وهلاکت بزشت ترین صورت. آنهارانابود کرده ومی کنند، آیا اینها مسلمانند ؟ !

بیش ازیك ملیون ازکسانی که میگویند آنها مسلمانند ! ازیکمشت یهودی درفلسطین گریخته‌اند. چرا ؟ روي علاقه‌ای که باین زندگی پست وننگین دارندوعزت وارجمندی مرگ رامنکرند! لذا دچارآن همه ذلت وخواری گشته ودست گدائی بسوی لئیمان درازکرده وازدشمنان استرحام مي کنند بطوری که درمیان ملل وامم دنیا بی سابقه است !!

آیا بهتراین نبود که اینان درکشور و بلد خود باعزت وشرافت میمردند بدون آنکه آن را بدست دشمنان واگذارند ! ودرغربت بحال ذلت ونکبت بمیرند ؟ !

اگر آنها اینکارراميکردند البته درهمان بلاد خودباعزت زندگی میکردندو دشمنانی که نه رحم دارندونه شفقت ونه عاطفهٔ انسانی، برایشان مسلط نمیشدند.

شهادت بیش ازیك ملیون مسلمان درالجزائر ویتیم وبیوه شدن بیش ازدوملیون نفر

در آن کشور ومجروح شدن بیش از اینعده در آن سرزمین مجدوشرف ، اینها شرف و عزت و کرامت و رضوان الهی است و اگر ده ملیون دیگر هم از مسلمانان ساکن الجزائر فانی ونابود شوند تا جائیکه از مسلمانان در آن دیار دمندهٔ آتشی باقی نماند بسی عزیزتر وبالاتر و نزدیکتر اند بخدای تعالی، و درنعیم ابدی پرارزش تراند از یك مشت ذلیلان پناهندهٔ فلسطین ! !

مرك الجزائریها زندگی حقیقی است وزندگی فلسطینیان ذلت ومرك حقیقی است .

حسین عليه‌السلام میفرمود : من رأى سلطاناً جائراً مستحلا لحرم الله ناكثاً لعهد الله مخالفاً لسنة رسول‌الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان فلم يغيـّره بقول و لافعل كان حقاً على‌الله ان يدخله مدخله .

یعنی کسی که سلطان ستمکاری را به‌بیند که حرامهای خدا را حلال شمرده پیمان الهي را میشکند ومخالف سنت رسول خدابوده ودر میان بندگان خدا بگناه وستم عمل میکند ، واوآن را بگفتارو کرداری تغییر ندهد ، برخدا لازم است که او را در همان جایگاه سلطان ستمکار عهد شکن مخالف سنت و ظالم بیندگان خدا در آورد . .

شکی نیست که اینفرمودهٔ اواز فرمایش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است برای این که حسین از رسول خدا است، ولی مسلمانان آن‌را ترك کردند لذادچارستمکارانی شدند که حسین توصیف کرد که در حکم وسلطنت مستبد میباشند وچون آنرا تغییر ندادند وبرایشان انکار ننمودند لذا از طرف خدا مستحق عذاب شدند چنانکه آن جباران گردنکش که مسلمانان را ذلیل کردند وسلطنت وقدرت اسلام را بااعمال خود از بین بردند مستحق شدند ، بقیه مسلمانان هم با سکوت خود و عدم تغییر بر ایشان آن جباران را اعانت واعمالشان را امضا نمودند ! اگر کردار آن سلاطین جبار و سکوت بقیهٔ مسلمانان نبود هرگز در دنیا ذلیل ورسوا نمیشدند . واز پشت سر آن ذلت رسوائی آخرت وعذاب الیم است .

هرگز مجد وشرف وعزت مسلمانان عودنکرده وبرضوان خدا فائز نخواهند

شد مگر اینکه باین حکم عمل کنند و وضع خود را تغییر دهند و عوض کنند و سلطان عادل وحکومت صالحی بوجود بیاورند که بتعالیم اسلام عمل کرده بهدایت حسینی دراقوال وافعال حسین عليه‌السلام مهتدی باشد . (۱)

حسین میدانست که درعراق کشته میشود ، پس خروج آنحضرت بمنظور طمع در پادشاهی وسلطنت نبود حرکت او بجانب عراق برای این بود که جان خود و فرزندانش رافدای اسلام نماید تاهمگی بمیرند برای آنکه اسلام زنده‌شود وباقي بماند . این یك امر مقطوع ومعلومی‌است که ازاحادیث نبویه وسیرت خودحسین عليه‌السلام بدست می‌آید . وآن دوحدیثی که امام قرطبی دراخبار پیغمبر ازمقتل حسین وامر بنصرت‌وی آورد برای همین بود وازصحابه کسانی انتظارچنین روزی راداشتند که ازآن جمله انس‌بن حارث بودچنانکه امام قرطبی آن‌را ثابت نموده وچنانکه امام جزری نیز درترجمهٔ انس در کتاب اسدالغابة شهادت وی را باحسین برای شنیدن او ، امر پیغمبر را بنصرت آنحضرت ثبت کرده است و بین روات واهل سیر مشهوراست .

در کتاب خصائص‌النبویه سیوطی احادیثی ازپیغمبر در باب اخبار آنحضرت ازمغیبات وارداست که‌آن بزرگوار صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بکشته‌شدن حسین خبرداده‌ودر جوابی که حسین بپسر عمروابن عباس وغیرایشان ، هنگامی که او را ازخروج بعراق و اجابت اهل کوفه وبیعت ایشان برحذر میکردند ، دادوفرمود : من رسول خدا را درخواب دیدم که‌مراباًمری مأمورداشت که من آن‌راانجام دهنده‌ام ! دراین‌فرمایش دلیل است براینکه رسول‌خدا اورا امر فرمود که بسوی عراق خارج شودو کشته گردد تااسلام‌را بقتل خود نصرت دهد دروضعی که یاری کننده خیلي کمیاب بود

(۱) درموضوع حکومت واهمیت آن‌ازنظر دین مبین اسلام و کیفیت انتخاب و اطاعت آن در کتاب (ارمغان آسمان) فصل مشبعی است . خوانندگان علاقمند و خواهان‌حقیقت‌دین بدان رجوع نمایند ـ مترجم.

ودشمن اسلام سخت درسلطنت خود مستبد وعزم برمحو اسلام داشت .

درخطبه‌ای که در آنجاادافرمود گفت: (وخیّر لی‌مصرع اناالاقیه کانّی باوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلا فیملاءنّ منی اکراشاً جوفاً واجربه سغباًلامحیص عن یوم خطّ بالقلم رضی‌الله رضانا اهل البیت نصبرعلی بلائه ویوفینا اجری الصابرین) (برای‌من قتلگاهی تعیین‌شده که بناچار آن‌را دیدار خواهم کرد گویابندهای بدن مرا گرگان بیابان که بین نواویس و کربلا هستند قطعه قطعه میکنند تاازبدن من شکمهای خودرا پروگرسنگی‌خودرا سیرنمایند ازآنچه بقلم تقدیر رفته است راه گریزی نیست ،بهرچه‌خداخوشنود است همان موردخوشنودی مااهل بیت خواهد بودببلای‌اوصبرمیکنیم اونیز پاداش‌صابرین‌رابمامیدهد)دراین فرمایش‌درنهایت‌صراحت‌ووضوح است که آنحضرت مصرع ومقتل‌خودرامیدانست و میدانست که‌بدنش‌درراه‌خدا قطعه‌قطعه‌میشود واینکه‌ابن‌زیادویزیداز کشته شدن‌او شادمان میگردند. وجنابش بدان راضی وعازم بود زیرا خوشنودی خدا در آن بود وبراي اینکه آنحضرت درنیل باجر صابرین ببلا علاقمند بود، دلالت مینماید بر علم آنحضرت بکشته‌شدنش. نامه‌ای که ببنی‌هاشم نوشت ایشانرا خبرداد ونوشت : (من لحق بی‌استشهد ومن‌تخلف لم‌یبلغ الفتح) (کسیکه‌بمن پیوندد شهید میشود و کسیکه تخلف ورزدپیروزی نیابد)

تنها خود امام نبود که کشته شدنش رامیدانست بلکه اولاد و اهل بیت واصحاب آنجناب هم که‌باوی شهید گشتنداین‌را میدانستند! هنگامیکه بفرزندش علی اکبر خبر داد که همگی کشته میشوند علی‌عرضکرد مگر مابرحق نیستیم ؟ همینکه‌امام‌فرمود آری‌مابرحقیم‌عرضکرد: دراینصورت‌ماچه‌باکی‌ازمرگ داریم ؟! و اصحاب و اهل‌بیتش نیز همگی میدانستند ، بعد از آنکه بایشان اجازه داد که متفرق شوند وآنانرا از بیعت‌خود آزاد گذاشت وبایشان خبر داد که اگر باوی بمانند همگی کشته میشوند ، شادمان شدند که‌شهادت نصیب ایشان شده و باجر شهادت‌در نزد خداوند تعالی‌فائز میگردند . پس آنحضرت باعلم‌بقتل خود ومحل

کشته‌شدنش‌میدانست که‌دختران رسولﷺ که با خودحملشان کرده‌است مانند اسیران کفار اسیر میشوند و ببرادرش محمّدحنیفه این مطلب را تصریح کرد آن موقعی که محمّد او را نصیحت میکرد که زنان‌را باخود نبرد ، حسین باو فرمود : خدا میخواهد آنها را اسیر به بیند .

پاره‌ای ازمردم ترسو که از تعالیم اسلامی و احکام شرعي بي اطلاعند می گویند هرگاه حسین علم بقتل خود واهل بیت و اصحابش و اسیر شدن زنانش داشت و این خود مهلکهٔ بزرگی است، چگونه خود را بدست خود در مهلکه انداخت ؟! بااینکه‌خدا میفرماید: (ولاتلقوابایدیکم الی‌التهلکه)(خود رابا دست خود بهلاکت نیفکنید) اینان در قرآن کریم تدبر نکرده‌اند زیرا این آیه دال است براینکه خود داری ازجهاد وترك انفاق درراه خدا هلاکتی است که خدادر این آیه ازآن نهی فرموده است ! بجهت اینکه جهاد نکردن و عدم انفاق موجب مسلّط شدن کفاروافتادن مسلمانان‌درهلاکت وتحکّم کفاربرایشان است .

این‌ترسویان‌بیچاره ! ازاحکام‌شرع بی‌اطلاعند زیرا کسیکه درمیدان جهاد است همینکه بداند که کشته میشود وراه نجاتی از کشته شدن جز فرار از جنك نیست باوجود این براو واجب است که صبر وثبات وزرد تا کشته شود وفرار براو حرام است . فرار از جنك از بزرگترین معاصی است خدای متعال میفرماید : (یاایها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفاً فلاتو لوهم الادبار ومن یولهم یومئذ دبره الامتحرفاً لقتال اومتحیزاً الی فئة فقدباء بغضب من الله وماواه جهنم وبئس المصیر).

(یعنی‌ای کسانیکه‌ایمان آورده‌ایدهنگامیکه با کفار درحال‌جنك، رخ برخ شدید پشت بایشان نکنید کسیکه در چنین روزی پشت بایشان کند (مگراینکه کناره گیری برای قتال‌باشد یااینکه بخواهد باردوی خود پناه برد) موجب غضب الهي شده وجایگاهش جهنم است وبد بازگشتی است جهنم) درقتل‌یکنفرمهلکهٔ

مختصری است ولی درفرارش مهلکهٔ عظیمی است ،زیرا کفارمسلط میشوند پس واجب است که شخص مجاهد نفس خود را درمهلکهٔ اندك بیفکند تامسلمانان بمهلکهٔ عظیم نیفتند . خدای متعال فرموده است : فتنه بدتر ازقتل است ، فتنه بزرگتر از قتل است این فتنه همان کفر وشرك است که سخت ترو بزرگتراست ازاینکه کافرمصر برشرك، کشته شودویامسلمانی که درآن شرك واقع گشت کشته شود! اگرحسین یزید رابحال خود میگذاشت هرآینه اسلامرا نابودمیکرد! کسی نگوید که : یزیدنمی-توانست چنین کند وحال اینکه مسلمین در کمین او ومراقب وی بودند. برای این که مادرجواب خواهیم گفت که حسین واهل بیت پیغمبر واصحاب او کشته شدند ودختران رسول خدا اسیر گشتند ومسلمانان هیچ کمین نگرفتند و از جای خود تکان نخوردند بلکه اورا اطاعت کرده وپیروی نمودند!! .

علاوه براینها درظاهر هم حجت بر حسین تمام بوده برای اینکه کوفه لشگر خیز و مرکز ارتش اسلامی در آن روز با حسین بعنوان نابود کردن حکومت یزید بیعت کرده بود ! پس اگر آنانرا اجابت نمی نمود ومجال را برای یزید درمحو اسلام باقی میگذاشت یزید هرآینه بآرزوی خود میرسید وهر کسیکه متابعت یزید مینمود در واقع گناهش برحسین بود زیرا می گفتند پسر رسول خدا ﷺ که ازهمه کس اولی تر بحفظ اسلام است معارض ومخالف یزید نیست پس بر حسین واجب بود که مردم را برضدیزید اجابت کند تا حجت خدا برایشان تمام باشد هرچند در این اجابت ، خودواهل بیت و اصحابش کشته و ذریهٔ رسول ﷺ اسیر گردند ! پس ایشانرا اجابت، کرد با علم باینکه آنچه بروی جاری میشودبرای حفظ اسلام است . حسین میدانست که اوباجنك ولشگر کشی بریزید غلبه نخواهد کرد ولی باکشته شدن اووآنچه دنبالهٔ قتل وی واقع میشود بریزید غلبه می یابد پس برحضرتش واجب بود که نفس خود واهل بیت واصحابش را بر قتل، وحرم رسول خدارا برای اسیری عرضه کند. البته اسلام و دین خدا خیلی عزیزتر ازهر کسی حتی ازپیغمبر است تاچه رسد بفرزندوسبط وریحانهٔ او ،

و کسیکه اواز پیغمبر است و پیغمبر ازاو . تقدیر خدا نیز چنین بود که حسین و فرزندان پیغمبر وذریهٔ آن سرور اسیرشوند .

تمام کسانی که حسین را کشتندیاراضی بکشتن او بودند کشته شدندودولت یزید وجانشینانش ازبنی مروان نابود شد ویزید نتوانست خللی باسلام وارد آورد ، برای اینکه کسانی که حسین را کشته واورانصرت نکردندهمان لشگریان یزیدبودند یزید خیال داشت با آنهادین واهل دین را ازبین ببردواینها هفتصدهزار کس نبودند که کشته شدچنانکه امام قرطبی گفته است، بلکه تمام اهل کوفه پس ازفتنهٔ قتل حسین نابودشدند هم خود آنهاوهم وذریهٔ آنهارفتنه نخوابیدتااینکه تمام خاندانهارا گرفت ودرآن حتی دمندهٔ آتشی باقی نماندوشهرستان واسط بجای آن برای بنی امیه بنا گشت واستقامت نیافت تا ویران گردید و بغداد برای سلسله ای غیر بنی امیه بنا نهاده شد پس دشمنان اسلام نیست ونابود شدند ولی دین خدا برای مسلمانان باقی ماند و این ببرکت جهاد حسین و اقدام آنحضرت باینکه کشته شود ، واسیری دختران پیغمبر بود .

پس برحسین واجب بود که باعلم بکشته شدن باینکارقیام واقدام کند واین خود بزرگترین یاری ونصرت بلکه فتح مبین است. این بودکارحسین که جان خود و فرزندان واهل واصحابش وذریهٔ رسول الله را که گرانبها ترین چیز های روی زمین بودند ،درراه دین ارزش ننهاد وارزانی کرد پس بکشتن واسیر گشتن نابود شدند وهر چیزی که درنزدآن حضرت عزیز بودفانی کرد واینقدر صبر وشکیبائی وبلندهمتی ابراز داشت که عقلها را حیران نمود و کسی قبل ازوی بدان سبقت نیافت وبعدازوی کسی دراین باره بدونپیوست تااینکه اسلام رااستقامت داده وحفظ کندودشمن آن رانابودنماید پس آیامسلمانان باواقتدا کرده بهدایتش مهتدی شده اند؟؟

مسلمانان عصرما می بینند که کفر کشورهای پهناورایشان رادراروپاوآسیا و افریقا فراگرفته وبر آن مسلط شده و مینگرند که ملحدان و بیدینان در محو اسلام ازقرم وقفقازوآسیای وسطی وچین ،سخت کوشا هستند معهذا تسلیم ایشان

گشته و رام شده‌اند برای اینکه خودشان‌را نگاهداری کنند وباین‌آرزو هم‌دست نیافته‌اند و اتحاد و کفر یهود و غیر آنرا واگذار کرده‌ند که در زایل نمودن نام اسلام از روی زمین بکوشند در حالیکه اموال فراوان ایشان و خیرات فزون از شمار کشورشان را چپاول میکنند و مملکتهای وسیعشان را مالك شده اعراض ونوامیس شان راهتك نموده خونشان رامیریزند واینان درحال ذلت تسلیم وخاشع وخاضعندوحال‌اینکه‌شمارهٔ نفوسشان بیش‌ازششصدملیون و ممالك و کشورهایشان وسیعترین کشورها وسر زمینشان غنی‌ترین سر زمینهای جهان است.

اینها کجا و حسین کجا ؟ که باهفتاد و دو یا هشتاد نفر یا عددی که حد اکثر ازصد تجاوز نمیکرد در مقابل بیست هزار یا سی هزار نفر یا بیشترافراد جنگجو ایستاد وحال اینکه قوای دشمن با آن کثرت عدد از حیث تجهیزات‌نیز کامل بود وحسین و یارانش حتی چراگاهی برای چهار پایان خود و قوتی برای خودشان وآبی برای نوشیدن نداشتند تااینکه همگی عطشان و گرسنه جان‌داده وشهید شدند !!! درود خدا برروان پاکشان باد !

حسین در هنگامیکه درمقابل‌دشمن ایستاده‌بود میفرمود : (الاوانّی زاحف بهذه الاسرة مع قلة العدد و کثرة العدوّ و خذلان الناصر) (معلوم باد که من با دشمن درحال جنگم بااینکه شمارهٔ یارانم کم وشمارهٔ دشمنانم زیاد ویاری کننده‌ام درمانده است).

واین میدان جنك حسین ازآن جهت نیزجلوه دارد که زنازادهٔ فرزند زنا زاده ، یعنی‌عبیدالله بن مرجانه که نسب‌اوبزیاد بن سمیه میرسد، کسیکه منسوب بابوسفیان شد پس ازآنکه زیاد بن‌ابیه‌خوانده میشد ،آری‌این زنا زاده‌ای که پدر نداشت، حسین را بین‌دوامر ناچار کرده بود یا نفس شریف و جان نازنینش را از کف بدهد و کشته شود، یاآنکه بدشمن‌اسلام تسلیم گردد ! وحال اینکه خدا ابا دارد برای مؤمن که خود را ذلیل کافر کند. چنانکه باریتعالی در صفت مؤمنین

میفرماید : (مؤمنین کسانیند که خدا را دوست دارند وخدا نیز ایشان را دوست میدارد وآنها پس ازمرتدها می‌آیند در حالیکه نسبت بمؤمنین تسلیم ورام بوده ونسبت‌بکفارسخت و گردنکشند !!)

وچنانکه در صفت یاران پیغمبر ﷺ میفرماید: (آنها نسبت‌بکفارسخت گیر ودر میان خودشان بسی مهربانند) وخدا ابا دارد برای مسلمان که زندگی در ذلت را بر مرك در عزت‌اختیار کند . اگرمسلمانان باین تعالیم عمل‌میکردند هرگز ذلیل ورسوا نگشته باستقبال خشم الهی در دنیا و آخرت نمیرفتند و دشمن برایشان مسلط نمی‌گشت وآنانرا برده نمیگرفت وهلاکشان نمیکرد .

حسین علیه‌السلام این چنین هم دین جدّ خود را وهم سعادت بشررا برای ایشان حفظ کرد .

آری‌بدینوسیله‌تفسیرحدیث(حسین منی‌وانا من‌حسین) معلوم میشودحسین از پیغمبراست برای اینکه دین را از او تعلیم گرفت وپیغمبراز حسین است‌برای اینکه دین او را حفظ کرد وآن را براساس خود بنیان‌نمود پس ازاینکه‌مشرکان میخواستند آن‌را ویران کنند .

وحق اینست که حسین رامؤسس ثانی اسلام بنامیم واین حدیث مرتبط‌است بدانچه حسین بپسر عمرو کسانیکه‌اورا از خروج بعراق نهی میکردند فرمود: که‌رسول خدارا درخواب دیده است که وی راامر فرموده بامری که وی آنرا انجام خواهد داد ، این‌امرچه‌بود ؟ رسول خدا ﷺ حسین راامر کرده‌بود که درمرتبهٔ ثانی دین اورا اساس گذارد وآن‌را باخون خود وخون کسان خویش واسیری‌خاندان خودبنانهد .

* * *

راویان درمحل دفن سرمبارك حسین اختلاف دارند وامام‌شعرانی بودن‌آن رادر مصر ترجیح میدهد . مقریزی درخطط خود کرامات‌بسیاری را برای محل دفن سرمبارك حسین درمصرذکر کرده است. شعرانی هم‌آنچه براستادش درمحل دفن سرمبارك واقع شده نقل‌نموده‌است .

هنگامیکه من(خالصی)درقاهره بودم سپیده دم بطرف‌مسجد حسینی بیرون میشدم‌وداخل بقعه‌ای میگردیدم که در آن ضریحی برمحل‌دفن سرمبارك‌بود .

اوّلین باری که چشم‌من‌بر کتیبه‌ای‌افتاد که بخط عریض‌بردیوارمسجد بود این‌حدیث شریف‌نبوی‌بود که‌ازجملهٔ فرمایش پیغمبراست‌دربارهٔ حسین، که خداشفا رادر تربت‌اوواستجابت دعارا تحت قبه‌او وامامان راازذریه اوقرار داده است .

من نماز صبح رادراین مسجد شریف بجا می‌آوردم وبرای تعقیب تا طلوع آفتاب مقابل این ضریح مبارك می‌نشستم ازمدت تلاوت قرآن و دعاهاي تعقیب یعنی‌ازسپیده‌دم تاطلوع آفتاب‌حالتی‌برمن‌دست‌میداد که‌میخواهم آن‌راوصف کنم‌ولی نمیتوانم ، میکوشم که‌لفظی را پیدا کنم که ازآن‌حالت تعبیرنماید ولي‌چنین‌لفظی نمی‌یابم . اندوهی‌بودآلوده بفرح ونشاط ، وهمّ وغمي‌بود مخلوط‌بسروروانبساط ! گوئی‌آن‌نقطه‌اززمین‌بطرف آسمان‌بلندمیشدومن‌هم‌روی آن‌بودم . نه‌میتوانستم‌تبسم کنم‌ونه‌بخندم،نمیتوانستم گریه کنم‌ونه‌فریادبزنم .چشمي‌مهیای گریه‌ولی‌نمیگرید قلبی خاضع‌ونفسی خاشع ،هم‌منقبض‌وهم منبسط ! !

نمیدانستم آیامن درجهان زمینم یاخارج ازآنم الفاظ کوتاه‌تر ازآنست که آنرا تعبیرنمایددرحالیکه روی‌زمین‌بودم‌وحالت‌آسمانی داشتم وبهرصورت بیرون ازحدووصف وبیان‌بود . ماده‌وماديات کجا میتواندآنچه برای‌نفوس‌وعقول وارواح پاکیزه‌است‌ازسمووعلوبسوی آن عالم‌درعالم‌ماده‌درك کند ؟! هم جنبش واضطراب !! وهم‌آرامش‌واطمینان؟!!

احوالی که بامن مأنوس و مرا محزون میداشت در آن مدتي که در مقابل ضریح سرحسین عليه السلام بودم رفیع‌تر ازالفاظ ومعانی وبلندتر ازمدرکات بشری است ومن آن احوال راکمتر مانند میبابم مگرزمانی که داخل حرم حسین در کربلا میشوم درآنجا اندکی چنین حال برمن‌دست میدهد آنگاه زایل میشود ولي‌این حال درمقابل ضریح سرحسین درشهر قاهره دائم بود . راستي حسین چه کرد ؟

و این آثار ازکجا وچراست ؟! برای من همین‌فرمایش پیغمبر صلى الله عليه وآله وسلم : (حسین منی‌وانامن حسین) کافی است همینکه‌وهم حیران واندیشه سرگردان شودوالفاظ قاصرآید سزاوارتر آن است که ازاین آثارسخن گویم وآنراواگذار کنم‌بکسانی ازصاحبان‌خرد وبصیرت‌ونفوس مطمئنه که آنرا درك می کنند و کسی راکه‌منکر آنست چون برای نفس وی‌ذکاء وطمأنینه نیست عتاب وملامت ننمایم .

(قل کل یعمل‌علی‌شاکلته وربك اعلم بمن‌هواهدی سبیلا) (بگوهر کس بر طینت‌وطریقت خودعمل میکند وپرورده گار شماداناتر است که راه‌چه کس‌بهدایت نزدیکتراست) .

(انظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض وللاخرة اکبر درجات و اکبر تفضیلا) .
(بنگر چگونه پاره‌ای ازآنها رابرپارهٔ دیگر فضیلت وبرتری دادیم والبته درآخرت درجات بزرگتر و برتری بیشتر خواهد بود) .

چه فائده‌ای درذکر محل دفن سرمبارك است؟ فائده درشناختن آثاراین‌سر اسلام است . در کربلا و پیرامون ضریح امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب در نجف و در مدینهٔ منوره پیرامون قبر فاطمهٔ زهرا ودر پیرامون مسجد اموی درشام ودر عسقلان وقاهره ودرهرمکانی که‌ذکري ازاین‌سرشریف‌است‌برای‌آن آثاری‌است . وهمچنین‌برای‌بدن آنحضرت در کربلاآنجائیکه‌نمازها برپامیشود وقرآن وادعیه درپیرامون قبرشریفش‌ازطرف ملیونها ازمسلمانان واردازجمیع‌اقطاراسلامي‌تلاوت میشود درچنین‌روزگاری که مفسدهاازنمازودعا تضرع وخشوع بخدای تعالی‌فقیر وبی‌بهره‌اند ، اثرهائی است .

من برای نماز جمعه در صحن شریف حسینی ایستادم و صحن باآن وسعت مملوبود ازجمعیت وازآن همهٔ مردم جزخضوع و خشوع بخدای‌تعالی چیزی دیده و نفسی شنیده نمیشد جزآههای ندامت از گناه وتضرع بباری تعالي‌واین‌منظره مرا دراعجاب‌ترس‌آلودی‌برد ودرمیان‌مردم این‌آیهٔ شریفه رابصدای بلند خواندم : (وخشعت‌الاصوات للرحمن‌فلا تسمع الاهمسا) طه‌آیه۱۰۸ (وصداهاباحترام خدای

رحمان خاشع شود وجز آواز نرمی نشنوی) .

در اینموقع مردی ایرانی از کارمندان وزارت فرهنگ ایران که حاج حیدرعلی قلمداران نامیده میشود خطبه‌ای خواند درحالیکه ایرانیان نصف بیشتر از جمعیت را تشکیل میدادند وعربهائی که درصحن بودند زبان فارسی رامیفهمیدند واز حالت خضوع وخشوع وتضرع وابتهال بخدای تعالی که بمردم دست داده پرس که عجیب بود (١)

---

(١) اشارهٔ حضرت آیت‌الله خالصی دامت برکاته بخطبه‌ای است که این بیمقدار در اربعین سال ١٣٦٨ در صحن مقدس حسینی در محضر آیت‌الله معظم‌له و مجمع جمعیتی بیش از چهل هزار نفر زوار ایراد نمودم - در این سخنرانی قبلاً شرحي از اسلام آوردن ایرانیان ورفع تهمت اینکه ایراني بضرب شمشیر مسلمان شده یعنی بآن اعتقاد ندارد، وشواهدی از آثار ایمان ایرانی نسبت باسلام و اهل بیت رسالت گفته شد ،آنگاه پرداختم باین قضیه که چرا این همه جانبازی وفداکاری و زحمات ایرانیان برای اسلام مثمر ثمر نیست ؟ ونتیجه گرفتم که علت آن، وضع بدوغلط تبلیغات است که باروح وحقیقت اسلام سازگار نیست و آلوده بموهومات و خرافات است و ازاین همه ارادت واشتیاق و سوز و گداز محبان خاندان رسالت و اموال واو قاتی که مصروف امور باصطلاح دینی میدارند ، فائده‌ای گرفته نمیشود .

مثلاً همین زوّاری که درچنین سال باآن همه سختی‌ها ومشکلاتی که درراه زیارت برای آنها ایجاد شده بنیروی علاقه وایمان خودرا باسینه‌های سوزان وچشمان گریان باین آستان عزت وشرف رسانیده اند ، نتیجه ای که از این مسافرت میگیرند مگرجز آنست که بپندار خود در نتیجهٔ تبلیغات غلط خیال می کنند جوالهای گناهان چندین سالهٔ خود را آورده ودر بالای سرورو‌ی مرقد مطهر حسینی خالي کرده وباز برای پر کردن آن مجال ومحل بیشتری پیدا خواهند کرد !

وارمغانی که ازاین مسافرت میبرند جز تعریف گنبدو گلدستهٔ صحن وبارگاه وقیمت پارچه وخرماي کربلا نیست. درحالیکه اگر تبلیغات صحیح بود میبایست تماشای مزار ←

من مبادرت بخطبهٔ نماز جمعه کردم ودر آن خطبه گفتم: این حسین است واین هم اثر شهادت آنحضرت است پس از کشته شدنش که از آن بیش از هزار وسیصد سال میگذرد .

→ خونین کفنانی که در راه عظمت اسلام همه چیز خود را فدا کرده اندروح از خود گذشتگی وفداکاری دربینندگان برانگیزد وآنانرا تاسرحد جانبازی برای احیای حقایق اسلام رهبری کند اگر مبلغین شایسته و باخلوصی داشتیم میتوانستند ازاین منظرهٔ همت زا وشور انگیز مردانی بوجود آورند که در راه مجد وشرف اسلام پای ازسر نشناسند وتاخون خودرا برای سربلندی مسلمین نریزند ازپای ننشینند .

برای تشویق بجانبازی وتحریك بسوی شرف وسرافرازي چه بیانی رساتر وچه زبانی گویاتر از مشاهدهٔ قبر سربازانی که دراین صحرای سوزان باشکمهای گرسنه و لبان عطشان چنان بجهاد پرداخته وسر ودست درباختند که فرشتگان آسمان را بحیرت وشگفتی انداختند. يك نگاه سطحی هم که بقطعات سر ودست وانگشت وبینی که دراین بیابان هولناك ریخته ولبهاي تشنه‌ای که در کنار نهر سیّال وموّاج فرات خشکیده وجگرهائی که ازسوز عطش تفتهده ورگهای شریان وور‌یدی که ازداد وستدخون بازمانده، افکنده شود آن عشق آتشین وروح عظیمی راجلوه میدهد که این بدنهای نازنین رابااین کیفیت بجنبش وجهش واداشته بود که هر کدام چون برق وباد بکوشش وجهاد درراه دین خدا ازیمین بیسار وازشمال بجنوب درشعاع چندفرسخ پروانه‌وار در گرد شمع وجود حسینی خودرا سوخته ودرباخته‌اند . دیدن این منظره باید ملت اسلام مخصوصاً طایفهٔ شیعه را درمقابل دشمنان دین چون شعلهٔ جوّاله و کوه آتشین و دریائي از قهر وغضب نسبت بکفّار درآورد وعظمت دین مبین وارزش شریعت مقدس اسلام رادرنظر آنان چنان کند که بدانیم دین آنقدر عزیز است که هزاران حسین وعلی اکبر وعباس باید فدای آن شوند تاشاید حکمی ازاحکام آن اجرا گردد نه آنکه تبلیغات جاهلان ودسیسهٔ دشمنان آن راوسیلهٔ تجری بگناه وموجب گستاخی وتجاوز بحریم احکام ما انزل‌الله نماید. افسوس که فهم غلط وقصد سوء ونیت ناپاك ، این آب ←

قاتل حسین کجاست واثری که ازاو بجای مانده چیست ؟ حسین دراعلی علیین است وقاتل اودرسجین ! همینکه کمونیستی درابتدای انقلاب عراق طغیان نمود یکنفراز کمونیستها درب صحن مطهر ایستادو گفت: شما اینجارا ساختمان کنید بزودی ما آن رابرای کارخانه‌های صنعتی بکارمیبریم . چه‌زود این کمونیست بدبخت نابود شد ولی ضریح حسین همچنان باقی‌ماند ونماز وتلاوت قرآن وتضرع وابتهال نیز باقی‌ماند، کف‌خشك ازبین رفت‌ولي آنچه بحال مردم نافع است باقی خواهدماند. خدا برامرخودغالب وپیروزاست . سیدحیدرحلّی درمرثیه‌ای که برای حسین علیه‌السلام گفته وجهاد آنحضرت رادرقصیده‌ای وصف کرده، گفته است :

فتلقي الجموع فرداً ولكن	كل عضو في الروع منه جموع
به‌تنهائی اگر شدسوی میدان	ولکن بود هرعضوش هزاران

این گونه توصیف مورد تصدیق اسلام نیست وبدان نظری ندارد بلکه آنچه دین بدان نظرداردواهتمام بدان مینماید اینست که هرعضوی ازاعضاء حسین مجاهدی بود که ازروز شهادت آنحضرت تاامروزوتاروز قیامت موجب قوام دین است هرچند تمام اعضای آنحضرت درراه نصرت اسلام درهم کوبیده شد .

حسین کشته شد واضلاع بدنش درزیر سم اسبها بنابر آنچه روایت شده درهم کوبیده‌شد وانگشت کوچك ودست اورا بعد از کشتنش قطع کردند وسرش رادر شهرها گردانیدند ولي درکوفه وغیر آن قرآن تلاوت کرد وبهدایت پرداخت .

→ حیوان‌را که بایدموجب حیات مرده‌دلان شود ، بصورت زهرآب مسمومي وسیلهٔ غرور وغفلت جاهلان نموده است . زیارت قبر حسین که باید قیمت وارزش دین‌را دربین زائران صد چندان کند وآنانرا تا سرحد نابودي برای جانبازی درراه دین برانگیزد ، بغرورشفاعت آن‌چنانی، درراه معصیت گستاخ وجسورتر مینماید .

موقعي که این خطبه ادامیشد فریاد گریه وزاری ازآن جمعیت عظیم آسمان بلندبودوپس ازپایان تاساعتی مستمعین تحت تأثیر آن واقع شده‌بودند – مترجم .

این مطلب‌را روات و اهل سیر یادآور شده‌اند که ازآن جمله دمیری است که در کتاب حیات‌الحیوان یادآورشده بدن حسین در کربلا ده‌قرن یابیشتراست که بهدایت وارشاد پرداخته‌ومسلماً هرعضوی ازاعضای آنحضرت درجهادبادشمنان خدا ونصرت دین خدا ، تاروز قیامت باقی خواهد ماند .

برمسلمانان واجب است که بکردارحسین ازروی کتاب خدا آشنا شونددر آنجا که خدا میفرماید : (ومن الناس من یشتری نفسه ابتغاء مرضات‌الله) (ازمردم کسی هست که جان خودرا برای خوشنودی خدامیفروشد).

وهمچنین میفرماید: (ان‌الله اشتری من المؤمنین انفسهم واموالهم)(خدا ازمومنین جانهاومالهایشانرا میخرد. . . .) .

چه خرید و فروشی و ثمن و مثمني مساوی معامله حسین میتواند باشد ؟ عمل آن‌جناب ازسنت است وپیغمبر این معني‌را تصریح فرموده (حسین منی‌وانامن حسین) بعد ازاین‌شناختن ،برمسلمانان واجب است که بحسین علیه‌السلام اقتدانمایند واحکام خدارا چنانکه وی اجرا داشت اجرا کنند .

چه کسی میتواند چنانکه حسین عمل کرد عمل کند ؟! واگرهم نتوانند پس باید باقل قلیلی از آنچه حسین بدان قیام نمود قیام کنند و اگر مسلمانان چنین میکردند هرگز ذلیل‌وهلاك نمیشدند ودشمن برایشان‌مسلط نمي‌گشت که بچنین نکبت وخواری‌دچار شوندومورد‌غضب پی‌درپی خدادردنیا وآخرت گردند

ولکن‌مسلمانها کتاب وسنت رافراموش وباعمال سلف‌صالح خودوموقف‌فرزند رسول خدا یعنی همین حسینی که اوازرسول‌خدا ورسول خدا ازاوست جاهل‌شدند. لذاخدا لباس گرسنگی وترس‌بسبب کردارشان بدیشان پوشانید.

امام جزری‌ابیاتی ازدوقصیده‌ای که درمرثیهٔ حسین گفته شده یادآور گشته دراین قصیده این بیت است :

وانّ قتيل الطفّ من آل هاشم	اذلّ رقاباً من قريش فذلّت

زقتل حسین فخر آل خلیل — بذلت قریش است ، بادا ذلیل

غیر جزري درمصرع دوم گفته است : اذلّ رقاب المسلمین فذلت

حقیقت واقع درروایت ثانی است وباین معنی صحابي جلیل القدر زیدبن ارقم رضوان‌الله علیه تصریح کرد آن‌موقعی که دید پسر مرجانه به‌دندان حسین چوب میزند فریادزد :

ای گروه عرب شما بعدازامروز بردگانید ! پسر فاطمه را کشتید و پسر مرجانه رابرخود امیر کردید ؟ ! ! این همان عبودیتي است که هیچیك ازبردگان ذلیل بدان مبتلی نشده‌اند : فرمانداری پسر مرجانه و کشتن پسر فاطمه ! !

کسانی ازملحدین ودودلان که کوشش میکنند که طعنی براسلام زنند این پیش آمدفجیع رابزرگترین مطاعن اسلام میشمارند. ابوالعلاء معرّی دراین باره میگوید :

الیس قریشکم قتلت حسینا — وکان علی خلافتکم یزید

مسلمانها ! مگر این طایفهٔ قریش شمانیست که حسین رامیکشد ویزید برسر خلافت شما میماند .

این فیلسوف سرگردان مردد نمیداند که این عمل عرب طعن بر اسلام نیست بلکه آن مدحی برای اسلام است زیرا اسلام ازقتل حسین وامارت یزیدنهی فرموده لکن عرب یامسلمانان دیگر امر اسلام راامتثال نکردند وباینکه حسین را کشتند ویزید رابرخودامیر کردند مخالفت اسلام نمودند . پس سرزنش متوجه مسلمانان است نه‌متوجه اسلام . عربها بلکه عموم مسلمانها دراینعصر نیزهمان اعمال اسلاف خود یعنی کوفیان راانجام دادند! آنان نیزاز امروز ببعد بردگان‌اند زیرا اسلام را کشتند واحکام جبت وطاغوت را گردن‌نهادند وتوحیدالهی رابالحاد کمونیستی تبدیل کردند پس وای برایشان ازعذاب الهي .

حسین علیه‌السلام را تمام ملت مسلمان و غیر مسلمان بزبانهای مختلف مرثیه گفته‌اند ،بعربی وفارسي بااختلاف لغاتشان ، بزبان‌هندی واردووغیرآن ، بزبان ترکی آذربایجاني وآناطولی وآلمانی ولهجه‌های‌مختلف ترکی ،نظماً ونثراً بزبان

فرانسه وانگلیسی وآلمانی وغیرآن، اگرهمه مرثیه‌هائی که‌دربارهٔ حسین گفته‌اند جمع آوری شود بیش ازدوملیون قصیده و کتاب خواهدشد، شخص فاضلی از اهل کرکوك بنام شیخ صابر افندی دیوان ضخیمی درمرثیهٔ حسین علیه‌السلام بلغت ترکی عثمانی جمع آوری کرده وآنرا (لاله‌زار کربلا) نامیده است من کوشیدم که آن چاپ شود ولي چاپ آن در آذربایجان موقع تسلط کمونیست‌ها امکان نیافت البته لازم نیست که یگانه‌مقصود همان‌مرثیه خواندن و گریه کردن باشد(هرچند گریه کردن برحسین‌واصحاب‌اوحقاًواجب‌است)بلکه‌لازم ومهم آنست که بآنجناب درکردار وجهادش اقتدا وتأسی شود تامسلمانان ازتمام شرور ومفاسد نجات‌یابند وبجمیع خیرات نائل گشته برضوان الهی فایز گردند .

* * *

دراینموقع علامهٔ آیت‌الله خالصي حفظه‌الله ، زنانی را که‌در حجرهٔ مخصوصی ازدانشگاه مدینةالعلم که‌خاص آنهاست،بودندوصدا بوسیلهٔ بلندگوبایشان‌میرسید، مخاطب قرارداده فرمود :

ایزنان مؤمنه خداخودشماوفرزندان شمارابرای تمسکتان‌بدین‌ومقاومتتان درمقابل زنان بی‌حجاب برهنهٔ زینت کردهٔ داخل‌درهرگونه فتنه‌وخارج شده‌ازدین (چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در حدیث ابوالاسود دؤلی ضمن بیان صفات زنان آخرالزمان‌وصف کرده‌است)جزایتان دهدوشمارازآنان‌نکند وشما رامسلمان مؤمنهٔ خداپرست عبادت پیشهٔ حافظ‌عفت ودین قراردهد من‌شماوغیر شماازجماعت زنان رادعوت میکنم بفزونی خدمت‌بدین‌وپیروی ازاحکام شریعت سیدالمرسلین وبمناسبت تولد حسین علیه‌السلام جهادزنانی‌راازدختران رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که‌بااوبودند یادآور میشوم تابدیشان اقتدا کنید. برای دختران رسول خدا یعنی زینب وام‌کلثوم که دختر علي وفاطمه هستند و سکینه وفاطمه که دختران حسینند وغیر ایشان‌ازدختران‌رسول‌خداوزنان‌حسین‌درنهضت‌حسین ووصول بنتیجه وغایت نهضت آن‌بزرگوارنیزسهم مهمی است، اگرزنازادهٔ سمیّه (ابن‌زیاد) وپسرمیسون(یزید)

راسیاستی در تدبیر سلطنت بود لااقل بهمان قتل حسین اکتفا میکردند ودیگر دختران رسول خدارا اسیر نمی‌نمودند . لکن خدا چنین خواسته بود که نهضت حسین را تکمیل کند لذا بردل قاتلانش مهر زد تا دختران پیغمبر رانیز اسیر کرده وسوار شتر نمودند ومنزل بمنزل برده وازبیابانی ببیانی از کوفه تا شام ومدینه راندند. برای این زنان موافقی بود که درآنها اسلام را یاری کردند وشرك وظلم یزید و سوء قصد اورا بمردم شناساندند ، بدینوسیله نهضت حسین کامل گشت .

آنچه برای دختران رسول خدا از شجاعت ودلیری وفصاحت وبلاغت وبی اعتنائی بمصائب وشدائد وخطرات و گرفتاریها بوده ودر میان زنان ملل وامم بی سابقه است. بعد از قتل حسین زینب در کربلا خطبه خواند وانحلال لشگر کفر را آشکارا کرد وقاتل حسین ازعمل خود پشیمان شد وآنکس که یاری حسین نکرد بندامت نشست ، حرکت سلسلهٔ توابین که تصمیم برجنگ پسر سمیّه و فرزند میسون گرفته بودند بوجود آمد وخونخواهان حسین پیدا شدند ، خطبهٔ دوم را در کوفه خواند در نتیجه دلها را سوزاند واشکها را از دیده‌ها جاری کرد، کوفه بجنب وجوش افتاد. زنان دیگر غیر زینب از همسران حسین نیز خطبه‌ها خواندند وخطبهٔ زینب را تأیید کردند حرکت انقلابی علیه قاتلان حسین مهیا گشت . برای زینب موقفهائی در مجلس ابن زیاد ومجلس یزید هست که هیچ قائد دلیر وفاتح جهانگیری را چنین موقف نبوده است تو گوئی فرزندان و برادران ویاران این زن کشته نشده‌اند بلکه نصرت یافته وپیروز گشته‌اند ودشمنانشان کشته شده . زنازادهٔ سمیه خواست بزینب شماتت بزند لذا هنگامیکه زینب داخل مجلس اوشد درحالی که اصلا اهمیت و اعتنائی باسیری خود نداشت . ابن زیاد گفت : دیدی خدا با برادرت وخانوادهٔ گردنکشت چه کرد؟ :زینب فرمود: من که جز خوبی ندیدم ! اینان گروهی بودند که خدا کشته شدن را برایشان نوشته بود لذا بسوی خوابگاه خودشان شتافتند وبزودی خداترا وایشان را جمع خواهد کرد آنوقت محاجه و مخاصمت کن و آن روز ببین پیروزی و رستگاری از آن کیست؟ ای پسر مرجانه مادرت بعزایت بنشیند ! !

زینب را بمجلس یزید داخل کردند درحالیکه سر یزید از باده گرم بود و مستی پیروزی وغلبه او را گرفته بود از روی خوشحالی گردن می جنبانید و از روی فخر باد بدماغ انداخته بود و می گفت اگر بخواهم حق دارم که فاطمه دختر حسین را بفروشم یا ببخشم ، زینب باو فرمود : تو نمیتوانی چنین کاری کنی مگر اینکه از ملت ما خارج شوی ودینی غیر از دین ما داشته باشی، یزید گفت پدر و برادرت از دین خارج شدند ! زینب فرمود : تو و پدرت بدین جد و پدر و برادر من هدایت یافتید در صورتیکه مسلمان باشی ! یزید بمردم شام اشتباه کاری کرده بود که این اسیران ازخوارج ویا از کفارند زیرا آنانرا در گوشه‌ای ازمسجد درآنجا که اسیران را منزل میدادند وآنان را در معرض بیع وبرده فروشی میگذاردند جای داده بود ، زینب بدینوسیله اهل شام را ازضلالت بیرون آورد و دانستند که این اسراء دختران رسول خدایند و آنکه سخن میگوید دختر فاطمه دختر رسول خدا ودختر علی وخواهر حسین است .

باینها و مانند اینها نهضت حسین کامل شد و کاخ دولت بنی سفیان و بنی مروان که بعد از ایشان آمدند درهم کوبیده شد . ای زنانی که گوش میدهید ! آیا ازشماها کسی هست که حوادث وخطرات و گرفتاریها ونکبات راچنانکه زینب استقبال کرد استقبال کند؟ آیا تسلیم خدا هستید وبقضا وقدر الهی راضی میباشید چنانکه زینب راضی بود که در قتل برادران و فرزندان واهل بیت و اصحاب برادرش و در هنگام اسیریش و درمقابل سرهای بریده خاندانش گفت : من جز خوبی ندیدم (ما رأیت الاجمیلا) . بقضا و قدر خدا عارف باشید و تسلیم امر الهی شوید و دین را یاری کنید چنانکه زینب آن را یاری کرد اگر شما زنان مسلمان هستید زنانی را که شخصیت وبزرگواری خودرا از دست داده وعفاف خودرا از کف نهاده وبی حجاب و زینت کرده در محافل رقص ودر مغازه‌های تجارتی ودر ادارات ودر خیابانها خود نمائی می کنند آنهارا بنگهبانی شخصیت و کرامتی که خدا برای زنان قرارداده

وعزت ورفعتی که خدا بدان دختران آدم را ارجمند نموده ، دعوت کنید ومسلمان بوده باشید و باید مسلمان باشید تا رستگار شوید و بسعادت و کرامت و شرف ورفعت در دنیا وآخرت فایز گردید .

برای حسین برکت دائم وجهاد مستمری تاروز قیامت باقی است . دهها هزار نفر از واعظان که هیچ ممر معاشی ندارند جز آنچه مؤمنین در مجالس تعزیهٔ حضرت حسین علیه‌السلام تبرّع می کنند وملیونها دینار از عوائد اوقاف که تمام آنها در بسیاری از بلاد اسلامی برای صرف امور خیر وقف شده تا ثواب آن مال حسین باشد ، واعانت بضعفاء وفقرا ومستمندان واطعام طعام که بوسیلهٔ آن صدها وهزاران ودهها هزاران و صدها هزاران و ملیونها از مردم محروم از آن روزی که حسین شهید شده تا امروز بهره ور شده‌اند وبعدها نیز باقی خواهد ماند ، ومحافل ترویج دین که در بسیاری از بلاد اسلامی در هر هفته ودر هر ماه وهر روز درخانه ها ومسجدها ومحفلها تشکیل میشود واکثر آنها در دوماه محرم وصفر وماه رمضان المبارک است تمام اینها بنام عزاداری حسین صورت میگیرد .

تنها موقوفاتی که بنام حسین است معادل بودجهٔ دولت بزرگی است وآنچه شیعیان و پاره ای از اهل سنت تبرّع می کنند چندین برابر موقوفات است. تمام اینها بنام حسین است .

اشکالی که در این مؤسسات است آنستکه آنها بصورت صحیحی مصرف نمیشود وبنظم محکم ودرستی منتظم نیست ومع ذلك فوائد آن بیشمار است اگر درمیان واعظان اشخاص جاهل و بی اطلاع از احکام و معارف دین است (که حق ندارند بارشاد وامر بمعروف ونهی ازمنکر بپردازند) باز درمیان آنها بسیاری ازافراد دانشمند هست واگر این همه عوائد تبرعات وموقوفات تمام آن درمحل خود مصرف نمیشود باری بسیاری از آن درمحل خود مصرف میشود . اگر این مجالس حسین وموکبهای حسینی نبود تا حال نیروی استعمار وکمونیست‌ها که بعداز دولتهای استعماری در بلاد

استعماری پیدا شدند فاتحهٔ اسلام را خوانده بودند . لکن همین موکب‌ها وهمین محافل با تمام نقصی که درآن‌ها است کید استعمارگران و مکر بیدینان را رفع ورد میکنند .

من در کرمانشاه بودم وخدا خواسته بود که درآنجا با رئیس هیئت تبلیغات مسیحیان بمناظره پردازم بعداز آنکه نسبت بین دین اسلامی ومسیحی وآنچه مورد اتفاق واختلاف است بیان کردیم وشایستگی دین اسلام را برای اصلاح عالم وخالی بودن مسیحیت را ازاحکام اجتماعی واداری و سیاست و اقتصاد و قضاوت و آنچه جامعهٔ بشر درمعاش ومعاشرت خود بدان نیازمنداست ثابت نمودیم ، از رئیس مبلغین ازوضعیتشان درایران پرسیدم . گفت : ما تمام کوشش ومساعی خودرا درطول سال برای دعوت بمسیحیت بکارمیبریم تا ایام (حسن حسین) می‌آید (مرادش ایام عاشورا بود) درآنوقت تمام زحمات ماهدرشده ازبین میرود وساختهٔ یکساله ما را این ده روزه (مقصودش دهه اول محرم بود) ویران میکنند ومدت صدسال یابیشتر است که از تبلیغات خود درایران هیچ فائده‌ای نبرده‌ایم .

من در طهران مهمان حاج حسین امین الضرب بودم در دل شبی دسته های زیادی ازاکثر محلات تهران ازخیابانها و کوچه‌ها بطرف مسجدها بانوحه‌خواندن وسینه زدن راه افتادند بآقای امین الضرب گفتم اگر این دسته‌ها بصورت صحیحی اداره میشد هرآینه خدمت بزرگی در آن برای دین بود و مرام حسین علیه‌السلام در میان ماانجام میشد . او گفت سزاوار نیست که ما معارض ومانع این دسته‌ها شویم زیرا مبشرین مسیحی و بیدینان کمونیستی مردم را میفریبند وآنها را از اسلام برمیگردانند واین مردم راچیزی جزامثال این موکب‌ها با تمام نقص وخلل که در آنها موجود است نگهداری نکرده است، گفتم ما نمیخواهیم مانع آنها شویم بلکه میخواهیم آن‌را بصورت صحیحی درآوریم تا برای اسلام نافعتر وبرای جلوگیری ازجولان مبشرین وملحدین وبیدینان مانعتر باشد .

عوائد موقوفات وتبرعات باتمام خلل وخرابی که درمصرف کردن آن است

باز هم ملیونها از ضعفا وبینوایانی را که‌قوت‌وخوراك گوارائی برای‌خودنمی‌یابند درماه محرم وماه صفروماه‌رمضان‌از آنچه‌بنام تعزیه‌داری‌حسین است‌اطعام می‌نماید .

اگر این خطبا وموکب‌ها وتبرعات وموقوفات بصورت صحیحی در می‌آمد برای اقامهٔ شعائر دین و حفظ اسلام در مقابل مبلغین مسیحی و ملحدین احتیاج بمالی نبود ودرمقابل‌هر گونه فساد ، مقاومت مینمود . و بهر صورت اثر آن در حفظ دین اسلام خیلی قوی است وباشد که بصورت صحیحي درآید تا مردم حقایق دین را بیاموزند وبدان جاهل نباشند وشبهه های مبشرین وتجاوز ملحدین‌رادفع نمایند . والله ولی‌المؤمنین .

عجیب‌ترین چیزی که دراحوال حسین مشاهده میشود شجاعت وصبروثبات وتسلیم امر آنحضرت بخدای تعالی وراضی بودن اوبقضا وقدرالهی‌است.

راضی‌بودن‌آنچه‌بدان‌قضای‌الهی‌جاری‌شده‌برای‌انسان‌بزرگترین‌سعادت‌وراحت دردنیا ونیزعظیمترین‌پاداش‌درآخرت‌است . دشمن‌تیره‌بخت‌حسین‌شجاعت‌آن جناب را وصف نموده و گفته است : من مردی گرفتار وشکسته راکه فرزند واهل بیت واصحابش کشته شده باشد دلیرتر ازحسین‌ندیده‌ام . اگرمردان براوسخت گرفته حمله ورمیشدند اونیز برایشان باشمشیر حمله ورمیشد اینان ازوی می گریختند چنانکه گلهٔ بزهنگامیکه گرگ درآن افتد ، میگریزد .

بدشمن دیگری که در خون آنحضرت شرکت کرده بود گفتند : شما ذریهٔ رسول خدا را کشتید ؟ ! گفت : وای برتو، جمعی برما هجوم‌آوردند که دست های آنها درقبضه هاي شمشیر بودنه باماں علاقه داشتند ونه بمال تطمیع میشدند پس ما اگر لحظه‌ای خود داری میکردیم تمام نفوس لشکر رانابود میکردند .

دربارهٔ‌صبرحسین (ع) گفته‌اند که‌ازصبروشکیبائی‌حضرتش‌فرشتگان‌آسمان متعجب شدند خودآنجناب هم درخطبه‌اش فرمود : (رضاءالله رضانا اهل‌البیت‌نصبر علی بلائه فیوفینا اجور الصابرین) (هرچه‌رضای خدا است همان رضای ما اهل بیت است مادربلای‌اوصبر مینمائیم تابمااجر صابرین بدهد) پس بیان نمود که جنابش

بدانچه خدابرای‌اوپسندیده است راضی‌است واین‌منتهای سعادت دنیوی واخروی است . ودر آنگاهی که‌از زین اسب‌خود بزمین افتاد در حالیکه تشنه و گرسنه و جراحتهای بدنش بیشمار وخون چکان بود وتمام فرزندان واهل بیت واصحابش راکه قبل ازوی شهید شده بودند از دست داده و جنازه‌های پاکیزهٔ آنها در مقابلش جلوه گر بودوفریاد زنان‌ودختران وبانك‌واویلای آنها را میشنید می گفت (رضاً بقضائك وتسلیماً لامرك یاارحم‌الراحمین) .

اینگونه تسلیم حتی‌برای شریف‌ترین‌انبیا غیراز محمد ﷺ نبوده است .

اگر ماآنچه در انجیل است تصدیق کنیم از عیسی بن مریم خبر میدهد که هنگامی که اورا برای دار زدن آورند پرورد گارخود را خوانده که آن‌جام را ازاوبر گرداند (یعنی جام مرگ‌را) وبزبان‌سریانی گفت :(ایلي ایلی لم شبقتنی) (یعنی خدای‌من‌خدای من‌چرا مرا وا گذاردی) لکن مامسلمانان حضرت مسیح را بزرگتراز این گونه جزع نمودن‌و عدم رضا بدانچه خدا برای او خواسته است میدانیم هرچند انجیل خلاف آن‌را ذکر کرده است .

عجیب تراز صبر حسین صبر خواهرش زینب و باقی خواهران و دختران او وتسلیم ایشان بامر الهی وواگذارنمودن امر خود بخداست که از گفتار زینب بپسر مرجانه‌تجلّی‌میکند که‌میفرماید : (مارأیت‌الا جمیلا) (من‌جزخوبی‌ندیدم).

مسلمانان کتاب خدا را پشت سر انداخته و سنت پیغمبرش را ترك گفتند و بصالحین‌سلف‌خودتأسی‌نکردند واگرنه چنین‌بود ومسلمانها اعمال‌خودرابااحکام اسلام تطبیق مینمودند چنانکه حسین تطبیق کرده یا کمتراز آن‌بزرگوار،هرآینه امت ها و ملت ها بدین ایشان متدین میشدند و بر پشت زمین جز مسلمان باقي نمیماند . نجاتی برای مسلمانان نیست مگر اینکه قرآن را تدبر کرده و سنت را تابع‌شده بسلف‌صالح خود که فرزندان رسول خدایندوبسبط پیغمبر،سیدالشهداء همگی از مرد وزن تأسی جسته اقتدا نمایند . ای مردان ! حسیني باشید . وشما هم ای زنها زینبی باشید تا مجد و شرف شما بشما بر گردد و برضوان الهی فایز



گردید بخدا دراین زندگی زشت و مذموم با وضعیتی که شما در آنید از کسالت و کمناهی وجبن وبزدلی وجهل باحکام هیچ خیری نیست.

و السلام علی الحسین وعلی اولاد الحسین و علی اصحاب الحسین الذین استشهدوا معه. السلام علی الحسین یوم ولد ویوم استشهد ویوم یبعث حیاً.

پایان سخنرانی علامهٔ بزرگوار آیت‌الله المجاهد مولانا الامام الخالصی متع الله المسلمین ببرکات وجوده الشریف.

پایان

علامهٔ خالصی مدظله بنشر این سخنرانی اجازه نمیداد زیرا جنابش در مدرسهٔ خود (جامعة مدینة العلم) مشغول تدریس و تألیف بود وبیرون نمی‌آمد وبامردم سخن نمیگفت مگر با کسیکه برای استماع دروس وخطبهٔ وی بمدرسه می‌آمد. بسیاری از شاگردان وی از معظم له تقاضا کردند که این سخنرانی منتشر شود پس اینجانب (ناشر عربی آن عبدالصاحب عطیفه) با اندك تصرفی در اوائل آن، آنرا نقل کردم.

بمعظم له عرض شد که چرا در این سخنرانی بر احادیث اهل سنت اقتصار فرمودید و از آنچه طایفهٔ شیعه در این باره روایت کرده اند مذکور نداشتید؟!

فرمودند: بدوجهت؟ یکی بجهت اینکه روایت اهل سنت در آنچه ازفضایل اهل بیت آورده اند از دست غلاة و کفار دورتر است.

دوم اینکه بسیاری از جهال شیعه بر اهل سنت دروغ می بندند و میگویند سنی ها منکر فضایل اهل بیت بوده بلکه دشمنان خاندان پیغمبر خودشان هستند! من خواستم که این افترا را از اهل سنت باذکر آنچه ایشان از فضایل اهل بیت عموماً وفضایل حسین خصوصاً مذکور داشته‌اند رفع کنم. وآن چیزی که از پارهٔ‌ای اهل سنت انتظار دارم وامیدوارم، آنست که از دروغ بستن بر شیعه اجتناب نمایند که چیزی موجب جدائی کلمهٔ مسلمین نگردیده مگر همین دروغ بستن این طایفه بآن طایفه عمداً یا جهلاً. پس باید تحقیق کنند و بنویسند تا اهواء بمیرد وحکم تنها بکتاب وسنت ارجاع شود. در اینصورتست که اتحاد کلمه رخ داده وپراکندگی وحکم جمع وپریشانی امت از بین خواهد رفت. انشاءالله تعالی. عبدالصاحب عطیفه

فهرست پاره‌ای از آثار مطبوعهٔ مترجم

ترجمه

۱ ـ سرمهٔ دیدگان در سیرت سرور آفریدگان ترجمه (کحل البصر فی سیرة خیر البشر)

۲ ـ پارسی المعارف المحمّدیه در توحید ترجمهٔ (المعارف المحمّدیه علامه خالصی)

۳ ـ آئین جاویدان در معارف حقه و حکمت احکام (ترجمه احیاء الشریعه) جلد اول ۸۰ ریال

٤ ـ آئین جاویدان در حکمت احکام و فلسفه حلال و حرام « « جلد دوم ٦۰ « «

۵ ـ آئین جاویدان « « « « « « « « « « « جلد سوم ۷۰ « «

٦ ـ آئین دین یا احکام اسلام دورهٔ فقه ترجمه (الاسلام سبیل السعادة و السلام) ۵۰ « «

۷ ـ ارمغان الهی در وجوب عینی نماز جمعه (ترجمه الجمعه علاّمهٔ خالصی) ۷۰ « «

۸ ـ فلسفه قیام حسینی ترجمه حدیث شریف (حسین منی و انا من حسین) ۱۵ « «

تألیف

۹ ـ ارمغان آسمان در عوامل و علل ارتقاء و انحطاط مسلمانان ۸۰ « «

۱۰ ـ حج یا کنگره عظیم اسلامی در حکمت و فواید حج ۱۰ « «

۱۱ ـ مالکیت در ایران از نظر اسلام (حکم اراضی مفتوح العنوة) تحت طبع است

کسانی که علاقمند بدرک حقایق دین مبین اسلام و عاشق اطلاع بر حکمتهای احکام آن آئین جاویدانند کتب فوق الذکر را در تهران خیابان شاه آباد از کتاب مطالبه و در قم بمؤلف و مترجم آنها مراجعه نمایند.

